

امام گفت و گو و مناظرہ

ویژہ نامہ شہادت امام علی بن موسیٰ الرضا علیہ السلام

شہر پور ۱۴۰۲



■ مشہد شہر امام گفت و گو

■ مناظرہ ہاگ امام رضا (ع) در افواج تمدن اسلام

■ روش تبلیغ گفت و گو امام رضا (علیہ السلام) بر مدار مڈلرا

■ مناظرات قرآن از علیہ جنیل

■ نگاہی تحلیل بر شیوہ مناظرہ امام رضا (ع) بلزرگان ادیان

مرکز فعالیتہاے قرآن

از زمان جہاد دانشگاہ خراسان رضوی

علی الهی خراسانی

نویسنده و پژوهشگر هیات اجتماعی

مدیر مرکز فعالیت‌های قرآنی سازمان جهاد دانشگاهی

خراسان رضوی

ابتدا به نقل گفتاری از دکتر ابراهیم فیاض در اهمیت تمدنی

شهر مشهد می‌پردازیم:

«مشهد فرهیخته‌ترین شهر ایران است. از آنجا که مردم‌شناس هشتم اصفهان، شیراز، تبریز و کل ایران را می‌شناسم. در کتاب ایران آینده توضیح داده‌ام که مشهد به این دلیل مهم است که هر دو دوره‌ای که صاحب تمدن شدیم، تمدن‌ها از همین‌جا (خراسان) شروع شدند. اشکانیان که بعد از حمله اسکندر تمدن می‌سازند، پارسی هستند و پارسی یعنی اهل خراسان. تمدن از اینجا (خراسان) به فارس می‌رود و به ساسانیان می‌رسد. بعد از اسلام نیز تمدن از اینجا شروع می‌شود و به دست سامانیان و طاهریان و کل ایران می‌رسد. بنابراین مشهد قدرت بازتولید تمدنی ما را دارد. در کتاب چهره آسیا که نشر فرزانه روز چاپ کرده است، به طور مفصل درباره خراسان و اینکه چرا در این چند هزار سال، پس از هجوم‌های مختلف، تمدن‌های ایرانی از مشهد شروع شده، توضیح داده شده است. پس می‌توان گفت که حوزه تمدن‌ساز ایرانی، مشهد یا خراسان است. در نتیجه اگر اینجا دچار اختلال شود، بحث تمدنی ایران دچار اختلال می‌شود. ... نکته بعدی درباره اهمیت مشهد این است که تئوری دولت‌ملت که بر مرزهای جغرافیایی مبتنی بود، اکنون در حال فروپاشی است. آنچه جای این قصه را خواهد گرفت، مردم‌شهر است؛ یعنی شهرها و مردم. خود مشهد به صورت مستقل

با جهان روبه‌رو می‌شود. برای اینکه موضوع، بهتر روشن شود، قصه دویی و امارات را مطرح می‌کنم. امروزه دویی مهم‌تر است یا امارات؟ با اینکه دویی، شهری در امارات است و مرکز آن ابوظبی است، اگر از مسافران پرسید کجا می‌روید، می‌گویند دویی و نمی‌گویند امارات. دویی در حال تبدیل شدن به شهری جهانی است. پس در آینده شهرها وارد صحنه می‌شوند.»^۱

باری! نقش محوری در جهان‌شهری معنوی، «ارتباطات معنوی» است که وجود بارگاه ملکوتی امام رؤوف، عالم آل محمد علی بن موسی الرضا (ع) در مشهد می‌تواند به عنوان قطب ارتباطات معنوی در جهان و برای همه پیروان ادیان ملجأ و پناهگاه معنویت، رشد و اخلاق باشد. ارتباطات انسانی و ارتباطات میان‌فرهنگی در مشهد امام رضا (ع) که امام گفت‌وگو است حول معنویت رقم خواهد خورد. از سویی دیگر مشهد به «خراسان بزرگ» پیوند می‌خورد که شاهراه ارتباطی بوده و نیز در دوران معاصر انجمن‌های دینی و ادبی گوناگونی را به خود دیده که مکان‌هایی برای گفت‌وگو بوده است. گفت‌وگو انسانی‌ترین، عقلانی‌ترین و اخلاقی‌ترین شیوه ارتباط است و باید با همه وجود برای کاربست آن در بخش‌های مختلف زندگی شخصی و بویژه اجتماعی تلاش کرد. بنابر علل تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، یکی از موانع فرآیند توسعه در ایران را ضعف در بهره‌مندی از پتانسیل‌های موجود در فرآیند گفت‌وگو می‌دانند.

«گفت‌وگو» مهارتی رفتاری و کنش ذهنی برای جویایی اشتراکات و دست‌یافتن به ریشه‌های سوء تفاهمات و نیز پیش‌دآوری‌هایی است که

۱- زیارت شهر، گفتار «زیارت و تأثیر آن بر هویت مشهد؛ تأملی انسان‌شناختی»، ابراهیم فیاض، پژوهش‌دهه نوین شهر معنوی ثامن، مشهد، ص ۲۷-۳۸.

مانع فهم درست بین انسانها می شود. گفت‌وگو در پی اجماع نیست بلکه در روند آن دیدگاه‌های مختلف افراد گفت‌وگو کننده برای یکدیگر قابل فهم می شود و موانع همفکری برطرف می شود. گفتگو در نگاهی جامع، دربردارنده فرهنگی است که کرامت انسانی، مدارا، رواداری و دیگری‌پذیری را بسط و گسترش می دهد. انسان موجود اجتماعی است و گفت‌وگو مهمترین وجه این مدنیت است. دیالوگ فقط به معنای رد و بدل کردن افکار و احساسات و اطلاعات نیست. بلکه ذهن‌ها و شعورها را با هم مرتبط می‌سازد و وسیله‌ای برای دسترسی به حوزه‌های مشترک وجود انسان می شود؛ حوزه‌های مشترکی که بین انسانها وجود دارد و بر رفتار، افکار و اعمال انسان تأثیر گذار است.

از سویی دیگر شهر و زندگی شهری و نیز کنش شهروندانه بیش از اینکه مقوله‌ای فیزیکی باشد یک مقوله اجتماعی، فرهنگی و ارتباطی است. اندیشمندان، حیات شهری را فقط در کالبد فیزیکی آن نمی بینند بلکه همچون تنفس اکسیژن سالم، ضرورت کنش‌های ارتباطی مثبت و معطوف به هدف را برای شهروندان ضروری می دانند. بالا رفتن شدت ضعف در احساس تعلق، غریبگی و ناشناختگی ساکنان شهر نشان از آن دارد که در شهر از گفت‌وگو نام و نشانی دیده نمی شود. حضور افراد در عرصه عمومی و شهروندی کاهش یافته است و علت‌های گوناگونی دارد که نه‌اینجا منجر به کاهش یافتن ملاقات‌های فردی و جمعی و از میان رفتن فضای عمومی شده است.

«فضای گمشده مشهد، فضایی گفت‌وگویی و ارتباطی است. در گذشته نه‌چندان دور، مشهد فضاهای عمومی و گفت‌وگویی زنده‌ای داشت. منظورم از فضا، مکان نیست، بلکه عرصه یا حوزه گفت‌وگو است. در گذشته، مکان‌هایی

وجود داشت که نوعی حوزه عمومی زنده بودند. فضای عمومی، محلی برای شکل‌گیری مناسبات اجتماعی است و فضاهای فرهنگی که ممکن است توسط هر نهادی اعم از مردم و حکومت ساخته شوند مانند پارک و میدان و خیریه، نوعی فضای عمومی هستند. [در مشهد] مکان‌هایی وجود داشت که حوزه عمومی را می‌ساخت؛ مانند «کانون نشر حقایق اسلامی» که محمدتقی شریعتی در آن فعال بود و مساجدی چون مسجد امام حسن مجتبی، مسجد کرامت و مسجد صاحب الزمان که برخی روحانیان انقلابی آن دوره مثل آیت الله خامنه‌ای و شهید هاشمی‌نژاد در آن فعالیت می‌کردند. جمعه‌ها در این مساجد نشست‌هایی با عنوان پرسش شما و پاسخ ما برگزار می‌شد. به نظر من اینها نوعی حوزه عمومی بودند. همچنین هیئت‌ها یا دوره‌هایی وجود داشت که بین جامعه بزرگ‌تر و عمومی و این مراکز و جمع‌های دانشجویی، سیاسی، هنری و ادبی قرار می‌گرفت. برخی کتاب‌فروشی‌ها که علاوه بر کتاب‌فروشی، مکانی برای گفت‌وگو بودند نیز از همین دسته‌اند.»^۲

به بیان دیگر فضای عمومی همان مکانی است که شهروندان به صورت آزاد به آن دسترسی دارند. افراد بدون نیاز به کنترل، حق ورود و حضور در این فضا را دارند. در این فضا، مناسبات اجتماعی شکل می‌گیرد و از این منظر، ارتباطات اهمیت پیدا می‌کند و کارکرد ارتباطی شهر را روشن می‌سازد.

فضاهای معنوی در شهر مشهد می‌تواند بستر مناسبی برای گفت‌وگو و دیگری‌پذیری باشد. حضور پیروان ادیان و مذاهب دیگر و آیین‌ها و اقوام مختلف در این فضاهای معنوی بهترین

ابزاری و کارکردی دارند. شما از آنها استفاده می‌کنید؛ ولی برای شما حامل خاطره نیستند. در حالی که فضاهای ذهنی، همراه با یک خاطره، معنا، هویت و نماد هستند، فضاهای عینی، فضاهایی بدون خاطره و کاربردی‌اند. ... آن چیزی که سرمایه اجتماعی ایجاد می‌کند، از زیستن در فضای ذهنی ناشی می‌شود. ما به میزانی که در فضاهای ذهنی زندگی می‌کنیم، به همان میزان به مکان حس داریم و این حس به مکان، ما را با دیگران پیوند می‌دهد. ... در جایی که حس مکانی وجود دارد، مجموعه‌ای از ارتباطات و خاطرات با آدم‌ها نیز وجود دارد.»^۴



توسعه فضاهای عینی و دُبی‌سازی مشهد نه تنها به جهان‌شهر معنوی شدن مشهد کمک و تسهیلی نمی‌کند بلکه سبب مرگ مدنیت و گم‌شدن فضاهای شهری و خاموشی حافظه شهری می‌شود. مشهد با حفظ و گسترش فضاهای ذهنی و خاطره‌انگیز شهری، بیان روایت‌ها و قصه‌های شهر و بهره‌گیری از فضاهای معنوی و بسط گفت‌وگو می‌تواند تبدیل به جهان‌شهری شود که بر محوریت ارتباطات معنوی حرکت می‌کند.

زمینه برای انجام گفت‌وگو و بسط رواداری و دیگری‌پذیری در شهر است.

محله‌های شهر مشهد می‌تواند بنابر پیشینه تاریخی خود در میراث معنوی و با حفظ تکثر فرهنگی و آیینی، فضای گفت‌وگو در شهر با محوریت ارتباطات معنوی باشد و حس تعلق به شهر و نیز گردشگری معنوی را توسعه بخشد. در فضاهای معنوی نیز دین و هنر می‌توانند گفت‌وگو داشته باشند. «اگر می‌خواهیم زیباسازی کنیم و تحول به وجود آوریم باید از انقلاب سمبولیک استفاده کنیم. لازمه انقلاب سمبولیک این است که میان دو منبع این انقلاب، یعنی دین و هنر گفت‌وگو برقرار کنیم. اگر این دو باهم گفت‌وگو کنند، می‌توانند نظام نشانه‌ها و علائم را متحول سازند و اگر چنین نشود، دین فرم بیان زیبایی پیدا نمی‌کند و همچنان از فرم‌های قدیمی که آزمون خود را پس داده‌اند، استفاده می‌شود و بحث نوین بودن تأمین نمی‌شود. متأسفانه دوستان نوین بودن را فقط در بحث تکنولوژی می‌فهمند؛ در حالی که فرهنگ عمومی را باید تغییر دهیم و نوین کنیم تا شهر به مکانی برای زیستن تبدیل شود و برای این منظور ناگزیر دین به هنر نیاز دارد. می‌توان از شهر به عنوان یک پتانسیل استفاده کرد و فضاهای میان هنر و دین را عادلانه تقسیم نمود. می‌توان فضاهای دینی را با استفاده از هنر آراست و از این طریق میان هنر و دین رابطه برقرار کرد.»^۳

باری! مشهد برای رسیدن به جهان‌شهر معنوی نیازی به گسترش نامتوازن فضاهای عینی ندارد بلکه با تکیه بر فضاهای ذهنی و حس تعلق و سرمایه اجتماعی در افق جهان‌شهر معنوی قرار می‌گیرد. «فضاهای عینی جنبه

حقانیت اسلام برداشتند و با توجه به لقب عالم آل محمد (علیهم السلام) و آشنایی با سایر ادیان و کتب آنها می‌توان به ایشان پیشوا و امام گفتگوی علمی گفت.

نویسنده بر آن است که در محاجات بینادینی به‌جای رویکرد سنتی «دفاع و انکار»، باید نگرش معطوف به گفتگو با رویکرد «سازگاری» (نه سازشکاری) محل توجه قرار بگیرد. لذا در فرایند مناظرات، امام گفتگو، هرگز درصدد تغییر عقیده طرف مقابل یا تحمیل اعتقاد و نظر خود نشد و آنچه از سیره اخلاقی آن حضرت بدست می‌آید، خلوص و ارشاد مخاطبان بود نه صرفاً غلبه و شکست‌دادن مناظره‌کنندگان! این نحوه گفتگو، بسترساز تمدنی است که امروزه و در عصر برخورد تمدن‌ها، بیش‌ازپیش به آن نیازمندیم.

براساس الگوی امام گفتگو، تنها راه محاجات دینی با اهل‌کتاب، مجادله احسن است نه صرفِ جَرِّ و بحث که روش مناقشه‌برانگیز است. این همان پیام قرآن است که موعظه باید حَسَن؛ ولی جدال باید احسن باشد. یعنی در این جدال هم محتوا باید نیکو باشد و هم شیوه و روش بیان، و مهم‌تر اینکه ما در فرایند مناظره، ضامن وظیفه هستیم نه نتیجه.

کلیدواژه: جدل، مناظره، گفتگوی ادیان، امام رضا (ع)، امام گفتگو، مدارای دینی.

روش‌شناسی گفتگوی امام رضا (علیه السلام) بر مدار مدارا

مهدی قاسمی

دانش‌آموخته حوزه علمیه مشهد و دکترای رشته الهیات تطبیقی اسلام و ادیان، گرایش الهیات مسیحی (دانشگاه ادیان و مذاهب قم)

چکیده

مناظره گفتگویی برای ایجاد فهم مشترک و درک متقابل توأمان و یکی از شیوه‌های مطلوب و مؤثر برای تبیین و نشر معارف الهی است که امام رضا (ع) از آن به‌نیکویی بهره بردند. به‌دلیل شرایط فرهنگی سیاسی و تضارب آرائی که در دوران ولایتعهدی امام رضا (ع) روی داد، ایشان برای جلوگیری از تحریف اسلام شیعی، گامی مؤثر برای رفع اختلافات، آشکارساختن نواقص موجود در ادیان تحریف‌شده و اثبات

صابی و عده‌ای از علما و سران برهمن مشاهده کرد.

به‌لحاظ تاریخی پیامبراکرم(ص) در مدینه با یهودیان، مسیحیان نجران و امثال اینها مناظره‌ها و گفتگوهای فراوانی داشتند که حتی به «مباهله^۴» نیز منجر شد؛ اما زمانه امام رضا(ع)، عصر ارتباطات فرهنگی و دینی خاصی است.

در پی گفتمان ترجمه آثار یونانی به عربی، سیل مباحثات متنوع کلامی به سمت عالمان مذاهب رشد و شتاب گرفت و گفتگوها علنی و صریح شد. لذا در سالیان ۲۰۰ قمری دیگر بحث فقط بعثت پیامبر و بیان قرآن و اعجاز قرآن نیست؛ بلکه برتری و بیان مناظرات مکتبی بین ارباب ادیان و مذاهب چون امام رضا(ع) و عالمان سایر مذاهب است.

به‌دلیل شرایط فرهنگی سیاسی و تضارب آراء که در دوران ولایتعهدی امام رضا(ع) روی داد، ایشان برای جلوگیری از تحریف اسلام، مناظره‌هایی با دانشمندان و بزرگان فرقه‌های مختلف داشتند. حضرت در این مناظره‌ها سعی در هدایت و روشنگری مخاطب داشته‌اند و همیشه نیز در میدان مناظرات پیروز می‌شدند. مأمون جلسات زیادی تشکیل داد و دانشمندان را جمع کرد تا اینکه بتواند امام رضا را در مقابل آنها عاجز کند لیکن همیشه نتیجه معکوس بود و امام غالب می‌شد.^۵

عالم آل‌محمد(ع) با تسلط بر کتب دینی سایر ادیان به یکی از یاران فرمود:

در فرهنگ اسلام شیعی، ادیان آسمانی اگر به‌درستی و فارغ از هرگونه سوء غرض و حب و بغضی بررسی شوند، ریشه در یک نقطه یعنی اسلام و روحیه تسلیم به یک‌خدا دارند. با وجود این، تحریف ادیان از مسیر اصلی و حقیقی خود که در طول تاریخ و به دست حکام فرصت‌طلب صورت گرفته است، باعث شده تا در برخی از اصول از یکدیگر فاصله بگیرند. آنچه امروزه جهان بشری به‌شدت به آن نیازمند است، تعامل و گفت‌وگوی ادیان برای کم‌کردن فاصله‌های موجود، تألیف قلوب پیروان و یک‌سو نمودن حرکت انسان‌ها به‌سوی سعادت است.

قرآن کریم خطاب به پیامبراکرم (ص) می‌فرماید: «ما تو را برای سعادت همه انسان‌ها مبعوث کردیم^۶». لذا یکی از مهمترین ویژگی‌های منحصربه‌فرد دین اسلام، جهانی بودن و تعلق آن به همه انسان‌ها از هر نژاد و آیینی است. ازاین‌رو امام رضا(علیه‌السلام) با توجه به موقعیت خاص خود در دوران ولایتعهدی، گامی مؤثر برای رفع اختلافات، آشکارساختن نواقص موجود در ادیان تحریف‌شده و اثبات حقانیت اسلام برداشتند و می‌توان گفت ایشان ازجمله شخصیت‌هایی هستند که باب گفت‌وگوی علمی ادیان را در جامعه اسلامی باز کردند. امام رضا(ع) با آگاهی و علم به مفاد کتب سایر ادیان به مواجهه عالمانه روی آوردند و ازاین‌رو در میان ائمه مشهور به عالم آل‌محمد(علیه‌السلام) بودند.^۳

نمود بارز این پدیده را می‌توان در مناظرات امام با جاثلیق، رأس‌الجالوت، هربذ، عمران

۴. «قَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل‌عمران: ۶۱)
 ۵. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۱.

۲. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِنَاسٍ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (سبا: ۲۸)
 ۳. فضل‌بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۲۸.

«ای نوفلی! می‌خواهی بدانی مأمون چه وقت از این کار پشیمان خواهد شد؟ گفتم: آری. فرمود: وقتی که نظاره کند که با اهل تورات با توراتشان و با اهل انجیل با انجیلشان و با اهل زبور با زبورشان و با صابئین با عبری و با زردشتیان به فارسی و با رومیان به رومی و با هر فرقه‌ای از علما به زبان خودشان بحث می‌کنم، و آنگاه که همه را مجاب کردم و در بحث بر همه چیره شدم و تمام ایشان سخنم را پذیرفتند، مأمون درخواهد یافت آنچه به دنبال آن است درخور او نیست و در این زمان است که او پشیمان خواهد شد، لا حول و لا قوه إلاّ با الله العلیّ العظیم.»^۶

آری! هدف ایشان از مناظرات بیان عقاید و حقایق دین بود که در نهایت به رشد و هدایت مخاطبین و جامعه اسلامی منجر می‌شد. جامعه‌ای که در طول دو قرن توسط خلفا و عمال آنها و یا در عصر ترجمه به سبب ورود آراء و افکار فلاسفه شرق و غرب تحت تأثیر قرار گرفته بود. آنچه از سیره اخلاقی آن حضرت به دست می‌آید، خلوص و ارشاد مخاطبان بود نه صرفاً غلبه و شکست مناظره‌کنندگان!

هدف این مقاله نه بیان اهداف مناظره و نه گزارش ماقوع و نه آسیب‌شناسی مناظره است بلکه هدف، معطوف به رویکرد و استراتژی مناظره در قالب گفتگوی عالمانه مبتنی بر رویکرد سازگاری (و نه لزوماً سازشکاری) و روحیه مدارا با مخاطب است.

بخش اول

عبور از استراتژی (D&D (Defence & Deny

به (A&A (Acceptance & Adaption

تاریخ ادیان همواره شاهد برخورد و تنازع و حتی مجادلات خونین و البته گاه مسالمت‌آمیز میان پیروان ادیان بوده است. اما آنچه در این تاریخ قابل توجه و درخور اهمیت است، نوع نگاه، رویکرد و مبانی فلسفی - کلامی گفتگوکنندگان است. به نظر می‌رسد جان مناظره در آیین اسلام (و در این مقال، امامیه) ریشه در «جدال احسن»^۷ است که نص قرآن کریم بر آن تأکید ورزیده است. با مطالعه روش‌های برخورد ارباب فرق و ادیان با همدیگر به نظر می‌رسد امروزه بیش‌ازپیش باید الگوی گفتگوی امام رضا (علیه‌السلام) را واکاوی کنیم و از زاویه و نگاهی نو به سیره آن حضرت نظر کنیم.

به تعبیر بهتر اکنون سؤال جدی روزگار ما در باب مناظرات دینی این دوگانه مهم است: برخورد یا گفتگو؟ مراد خداوند و درحقیقت رسالت دینی با کدام یک میسر می‌شود و اساساً کدام یک تأثیر بیشتری در دفاع از باورهای دینی دارد؟ برای درک تفاوت گذشته و حال متکلمان در مباحثات بین‌الدیانی، باید به این نکته توجه داشت که گفت‌وگو (Dialogue) غیر از جزو بحث و مناظره (Debate) است.

غالباً گفتگوی دینی را گفتگو درباره اثبات یا ابطال حقانیت ادیان می‌دانند؛ اما اگر کسی مدعی شود سایر ادیان، تجسم باطل‌اند، دیگر مجالی برای هم‌نشینی و گفت‌وگو پیدا نخواهد شد! به نظر می‌رسد امروزه این شیوه از مناظره کارساز و مؤثر نیست. مثلاً ما با یک سلسله مسایل و مشکلات عام بشری مواجه هستیم که هیچ‌یک

۷. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل: ۱۲۵)

نمی‌شوند و قرائت خود را از دین بر سایرین بالاتر نمی‌نشانند و ثانیاً مجادله به معنای محاجه (و بالمآل اصرار بر پذیرش دین محاجه‌کننده) رخ نخواهد داد و گفتگو هویت کاملاً جدیدی پیدا خواهد کرد.

نکته دیگر در استراتژی «پذیرش و سازگاری» (A&A)، بهره‌وری از فرآورده‌های انسانی و معنوی سایر ادیان است. گفتگوکنندگان در پی فهم و شناخت طرف مقابل هستند و می‌کوشند از طریق بازخوانی تجربیات معنوی یکدیگر به شمار مشترکات خود بیفزایند. با توجه به این مبنا در این گفتگوها، هیچ‌کس درصدد تغییر عقیده طرف مقابل یا تحمیل اعتقاد و نظر خود نیست.

این شیوه گفتگو، از گفتگوهای دوران قدیم که معمولاً در آن نوعی جدال بر سر تعیین حقانیت یکی از طرفین وجود داشت و از گفتگوهایی که در مذاکرات سیاسی مرسوم است و هر یک از طرفین به دنبال کسب منافع بیشتر است، فاصله دارد.

از تأثیرات مثبت گفتگوی بین ادیان این است که افراد می‌فهمند دیگران درباره آنان چگونه تصویری دارند. لذا موجه بودن یا نبودن را به‌عینه از بیان و نگاه سایر ملل می‌بینند. خیلی مواقع اختلافات بر اثر بدفهمی است و افراد که باورهای یکدیگر را نمی‌شناسند و بد تفسیر می‌کنند، موجبات سوءظن و سپس فاصله می‌شوند.

البته یکی دیگر از پیامدهای رویکرد گفتگومحور این است که رديه‌نویسی، کارآمدی و تأثیرش در حوزه داخل همان دین (پیروان) است اما نگاه دیگری دینی (Others Religion) توجه تمام به پیروان سایر ادیان فارغ از اعتقاداتشان دارد و هم‌زمان با دفاع معقول از گزاره‌ها و باورهای دینی، به مسایل حیاتی و احساسات

از ارباب ادیان به‌تنهایی قادر به حل و رفع آن نیستند. درحقیقت ماهیت گفتگو، استفاده از تجارب متدینان و تشریک‌مساعی ایشان است. لذا عملاً هدف از همایش‌های گفتگوی دینی در سطح جهان، به انجام گفتگویی خلاق و سازنده و هم‌اندیشی درباره مشکلات و معضلات مشترک در زندگی بشر باید تغییر کند.

به تعبیر دیگر، در محاجات بین‌دینی به‌جای رویکرد سنتی دفاع و انکار (اصطلاحاً A&A)، رویکرد (D&D: defences&deny)، (acceptances&adaption) محل توجه است؛ یعنی نگرش معطوف به گفتگو با رویکرد سازگاری (و البته نه سازشکاری!).

این روش در سیره مناظرات امام رضا(ع) قابل حصول است. قرآن کریم درباره اصل دین در شرایع گذشته می‌فرماید:

«مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا؛»^۸ (در دین بر شما سختی قرار نداده است آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است] او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید و در این [قرآن نیز همین مطلب آمده است]»^۸

نفي «حَرَج» به‌معنای رهایی دین از سختی نیست؛ بلکه تسامح دینی یعنی اینکه اسلام و اصل ادیان ابراهیمی دین آسان و احکام آن انعطاف‌پذیر است؛ چنان‌که در زمان‌ها و مکان‌ها، شایستگی اجرا دارد. این نگاه، راهی برای سازش (و نه لزوماً سازشکاری!) بین ادیان ابراهیمی باز می‌کند.

اگر فلسفه گفتگو یعنی «همدلی» به‌خوبی شناسایی و تصویر شود، اولاً پیروان و علمای ادیان دچار نارسیسیزم (خودشیفتگی) مفرط

انسانی آنها نیز نظر دارد.

بخش دوم - امام رضا(ع)، امام گفتگو

گفتگو با ادیان مختلف از عصر نبوی شروع شد و در عصر علوی ادامه یافت و سایر ائمه همچون صادقین(علیهمالسلام) آن را پیش بردند؛ لیکن عصر رضوی دوره اوج و ترویج فرهنگ گفتگو و ادیان و تقریب مذاهب است. توفیق امام رضا(ع) در این زمینه از چندمنظر تأویل پذیر است. از منظر سیاسی برای نخستین بار حکومت مسلط به سراغ امام رفته، در ظاهر خلافت و پس از آن ولایتعهدی را به ایشان پیشنهاد می‌دهد که به هر دلیل امام پیشنهاد دوم را می‌پذیرند.

همچنین از منظر فرهنگی، امام هفده سال از دوره امامت خود را در مدینه سپری می‌کنند و با آزادی نسبی به نشر معارف اسلامی و مذهبی می‌پردازند.^۹

آنچه بر اهمیت موضوع می‌افزاید شخصیت خاص مأمون است که به‌عنوان عالم و علم‌دوست‌ترین خلفای عباسی معرفی شده است. او به هر دلیل (خیر یا شر) کم‌نظیرترین مجالس مناظره و احتجاج را در مرو تشکیل می‌داد تا دانشمندان آیین‌ها و مذاهب مختلف، دیدگاه‌های خود را بیان کنند و به اثبات باورهای خود بپردازند.^{۱۰}

به تعبیری «امام رضا(ع) گفتگوی گسترده‌ای از تمدن‌ها را بنا نهاد و مبتنی بر مبانی علمی است که امروز پس از بیش از هزار سال غرب را به سوی خود دعوت می‌کند و گاهی آن را برخوردار تمدن‌ها می‌نامد؛ زیرا رویکرد و نفرت او پیش‌بینی شکست، درگیری و سلطه است، نه گفتگو، اقتناع و

همزیستی در صلح»^{۱۱}

از این رو رفتار و برخورد امام رضا(ع) نسبت به پیروان ادیان و فرقه‌های مختلف، عادلانه و عاقلانه و به دور از ظلم و تبعیض و مبتنی بر انصاف و انسانیت و مهرورزی بود، برای مثال یاسر (خدمت‌گذار ایشان) می‌گوید:

«از نیشابور نامه‌هایی به این مضمون به مأمون رسید که مردی زرتشتی هنگام مرگ وصیت کرده، ثروت زیادی را که از او باقی مانده است میان فقرا و بینوایان تقسیم کنند. قاضی نیشابوری نیز آن اموال را میان مسلمانان تقسیم کرده است. مأمون به امام رضا(ع) عرض کرد: ای سرور من! در این موضوع چه می‌فرمایید؟ امام فرمودند: زرتشتیان برای بینوایان مسلمان وصیت نمی‌کنند. لذا نامه‌ای به قاضی نیشابور بنویس تا همان مقدار از مالیات مسلمانان بردارد و به بینوایان زرتشتی دهد.^{۱۲}

بعد دیگری از الگوهای رضوی را باید در اخلاق و آداب مناظرات حضرت با سایر ادیان و مذاهب جستجو کرد؛ چه اینکه با تأمل در نوع بیان و ادبیات گفتگوهای امام رضا(ع) می‌توان دریافت مذاکرات ایشان با سایر ادیان، فاقد هرگونه خودرأیی و چیره‌طلبی بود.

این روش با مناظرات متداول که با تحقیر و قصد کوچک‌شماری طرف مقابل کاملاً متفاوت است. لذا روش حضرت، بیان روشن‌گرانه معارف الهی و آزادگذاشتن طرف مقابل در پذیرفتن یا نپذیرفتن است و نه تحمیل عقیده شخصی.^{۱۳}

در قرآن کریم از این روش با عنوان «جدال

۹. نعمت‌الله ص فری‌فروشان، تحلیلی بر قیامهای علویان در دوران امام رضا (ع) و ارتباط آن با ولایتعهدی، مجله شیعه‌شناسی، ش ۲۶، تابستان ۱۳۸۸، ص ۵۸.

۱۰. همان، ص ۵۹.

۱۱. شیخ محمد یعقوبی، دروس من قیادة الامام الرضا، ص ۱۳ نجف: دارالصادقین، الطبعة الأولى، ۲۰۱۷/۱۴۳۸م.

۱۲. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۸، ص ۱۳۶۳.

۱۳. احمدبن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۷۸-۱۸۶.

۹. نعمت‌الله ص فری‌فروشان، تحلیلی بر قیامهای علویان در دوران امام رضا (ع) و ارتباط آن با ولایتعهدی، مجله شیعه‌شناسی، ش ۲۶، تابستان ۱۳۸۸، ص ۵۸.

۱۰. همان، ص ۵۹.

۱۱. شیخ محمد یعقوبی، دروس من قیادة الامام الرضا، ص ۱۳ نجف: دارالصادقین، الطبعة الأولى، ۲۰۱۷/۱۴۳۸م.

۱۲. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۸، ص ۱۳۶۳.

۱۳. احمدبن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۷۸-۱۸۶.

احسن» یاد شده است. درحقیقت، یکی از تحفه‌های سفر امام رضا(ع) به خراسان و در زمره پیامدهای سیره ایشان در باب مناظره، گفت‌وگو بر مبنای همین نوع جدل قرآنی بود. قرآن می‌فرماید:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^{۱۴}

«ای رسول ما خلق را) به حکمت (و برهان) و موعظه نیکو به راه خدایت دعوت کن و با بهترین طریق با اهل جدل مناظره کن (وظیفه تو بیش از این نیست) که البته خدای تو (عاقبت حال) کسانی را که از راه او گمراه شده و آنان را که هدایت یافته‌اند بهتر می‌داند.»

صاحب «تفسیر نور» ذیل این آیه می‌نویسد:

«این آیه برای همه مسئولان و مربیان و معلمان و اساتید و علما، دستور جامعی می‌دهد که باید آنان برای موفقیت خود با شیوه‌های گوناگونی نسبت به مخاطبان گوناگون خود، مجهز باشند، چراکه همه‌ی مردم را نمی‌توان با یک شیوه دعوت کرد، هر شخصی یک روح و ظرفیتی دارد که باید با زبان خودش با او سخن گفت؛ خواص را با حکمت و استدلال، و عوام را با موعظه نیکو، و مخالفان را با جدال نیکوتر ارشاد کنیم.»

موعظه نیکو آن است که واعظ به آنچه می‌گوید عمل کند و جدال نیکو آن است که در آن توهین و تحریک غلط احساسات نباشد.

... یکی از پیام‌های آیه این است که موعظه باید حسن باشد؛ ولی جدال باید احسن باشد: «الْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ - بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (هم محتوا نیکو باشد و هم شیوه و بیان)^{۱۵}

ارزش هرچه بیشتر این مناظره‌ها، به‌ویژه با استناد بر کتب مقدسی همچون تورات، انجیل و زبور، زمانی به‌خوبی روشن می‌شود که به اوضاع شگفت حاکم بر منطقه عمومی خراسان بزرگ از نظر تنوع‌ها و نحل فرقه‌های دینی و مذهبی گوناگون و چالش‌هایی که از این ناحیه متوجه اسلام و جامعه مسلمانان بود، توجه داشته باشیم.

موقعیت امام رضا(ع) با سایر ائمه متفاوت بود. در زمان حضرت، آزادی عمل نسبت به سایر ائمه زیاد شد. فضای سیاسی از خفقان درآمده بود و مباحث علمی در زمان امام رضا(ع) به اوج رسید.

دلیل آزادی نسبی که در زمان آن حضرت وجود داشت، عده زیادی مدعی فرقه‌های جدیدی شدند و لذا کار را برای حضرت سخت‌تر کردند. ازجمله مذهبی به نام صابی که در این دوران شکل گرفت و یکی از مناظره‌های امام نیز با همین گروه انجام شد. این فرقه‌ها درصدد این بودند که مسیر حرکت شیعیان را تغییر دهند و آنان را با سیل اعتقادی نابود سازند؛ ولی امام خیلی هوشمندانه با توجیه‌های علمی و مذهبی توانست دسیسه این گروه را خنثی کند.

همچنین در زمان آن حضرت و البته به دستور مأمون، کتب فلسفی بسیاری ترجمه شد. پس از ترجمه این کتب، بسیاری از افراد نمی‌توانستند بسیاری افکار وارداتی از یونان را تحلیل کنند؛ لذا شباهت زیادی در سطح جامعه پخش شد. در اینجا نیز امام پاسخگوی این شباهت بودند. درواقع ایشان در مناظرات‌شان با شیوه‌ای بسیار ظریف و کاملاً حرفه‌ای، بحث را به‌گونه‌ای هدایت می‌کردند که طرف مقابل، خود به نتیجه مطلوب امام برسد. این روش در منطق ذیل انواع

جدل، مشهور به «اسکات خصم»^{۱۶} است. نتیجه آنکه جدال أحسن، ناظر به روحیه همدلی و سازواری با طینت همه انسان‌ها است و در گفتگوهای دینی یادمان باشد به جای فنون رخ‌نمایی خود یا حتی سب طرف‌مقابل^{۱۷} به دنبال راهکارهایی باشیم که بر دل مخاطب مؤثرترند مانند ارائه زیبایی‌های امر دین. امام گفتگوی عالمانه ادیان یعنی امام رضا(ع) فرمودند:

«رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا فَقُلْتُ لَهُ فَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ قَالَ يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا»: «رحمت خدا بر بنده‌ای که امر ما را زنده بدارد. پرسیدند، چگونه؟ فرمود: علوم ما را فراگیرد و آن را به مردم نیز بیاموزد؛ زیرا اگر مردم زیبایی و شکوه سخن ما را دریابند حتماً به ما گرایش پیدا می‌کنند و پیرو ما می‌شوند».^{۱۸}



بخش سوم بر مدار مدارا و عقلانیت

۱۶. اسکات خصم در اصطلاح منطقیون چنین تعریف شده است:

«در جدل، سائل تدریجاً پرسش‌هایی را پیش می‌کشد تا در نهایت به مقصود خود که اسکات خصم است، نزدیک می‌شود و با مهارت، مجیب را به سمت اعتراف و تسلیم به مقدماتی که مستلزم نقض وضع است، سوق می‌دهد. آن‌گاه با مقدماتی که مجیب به آنها اعتراف کرده، قیاسی جدلی تشکیل می‌دهد تا به وسیله آن، «وضع» مجیب را نقض کند و مجیب هم می‌کوشد تا «وضع» خود را از طریق تشکیل قیاسی از مشهورات مورد قبول سائل، حفظ کند و تن به الزام ندهد.» (محمدبن محمد فارابی، المنطق عندالفارابی، ج ۳، ص ۱۵۱۴)

۱۷. انعام: ۱۰۸.

۱۸. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، باب ۸، ص ۵۲، و عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۷.

آیین اسلام بر طریق سمحه و سهله بنا شده است؛ همچنان‌که در دین ابراهیم نیز بنا بر همین بود:

«مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَهُ أَبَيْكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا»؛^{۱۹}

«در دین بر شما سختی قرار نداده است آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است] او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید و در این [قرآن نیز همین مطلب آمده است]»

نفسی «حرج» به معنای رهایی دین از سختی نیست؛ بل تسامح دینی یعنی اینکه اسلام و اصل ادیان ابراهیمی دین آسان و احکام آن انعطاف‌پذیر است؛ چنان‌که در زمان‌ها و مکان‌ها، شایستگی اجرا دارد. این نگاه، راهی برای سازش (و نه لزوماً سازشکاری!) بین ادیان ابراهیمی باز می‌کند.

از این رو بنای احتجاج امام رضا(ع) مبتنی بر جدالی است که پیامدش این نکته است که «ما ضامن وظیفه هستیم نه ضامن نتیجه»^{۲۰}: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^{۲۱}

آری! امام رضا(ع) نسبت به پیروان ادیان و فرقه‌های مختلف برخورد مسامحه‌آمیز داشتند که الگویی رفتاری در آداب معاشرت با غیرمسلمانان به شمار می‌آید. شیوه خاص حضرت در گفتگو با سران ادیان و مکاتب مختلف اقتضا می‌کرد ضمن احترام به عقاید، مقدسات و کتب آسمانی، ایشان با زبان منطق و مکتب خودشان آنها را قانع کنند. سلوک حضرت با عالمان مذاهب و سران ادیان به نحوی است که برخی از پیروان این فرقه‌ها به اشتباهات

۱۹. حج: ۷۸.

۲۰. محسن قرائتی، تفسیر نور (۱۰ جلدی)، ج ۴، ص ۲۰۱.

۲۱. نحل: ۱۲۵.

خود در مسائل اعتقادی و کلامی اعتراف نموده، گاهی با امام به مباحثه و مناظره می‌پرداختند و ایشان نیز با تساهل و تسامح و به‌دور از تعصب و سختگیری به بحث می‌پرداختند امام نه تنها با عالمان و خواص ادیان برخورد درست و شایسته‌ای داشتند بلکه نسبت به عوام و توده این فرقه‌ها نیز با رفق و مدارا رفتار می‌کردند.

۲۲

لطف و مدارای امام رضا(ع) در رفتار با غیرمسلمانان و حتی مخالفان به حدی است که راوی به امام رضا(ع) می‌گوید آیا می‌توانم برای پدر و مادرم دعا کنم با اینکه حق امامان و آل پیامبر را نشناختند! امام به او فرمودند: دعا کن و صدقه برای آنها بده و اگر در قید حیات هستند و حق را نمی‌شناسند با آنها مدارا کن؛ زیرا رسول خدا(ص) فرمودند براستی مرا با رحمت مبعوث نمودند نه با درشتی و نامهربانی.

۲۳

همچنین یکی دیگر از پیامدهای مدارای امام رضا(ع)، کادرسازی^{۲۴} برای آینده نهضت بود. اساساً امامان رسالت اولیه‌شان تربیت عموم مؤمنان بود نه قیام و تجهیز لشکر و سپاه و... لذا امام صادق(ع) دعوت ابومسلم خراسانی و ابی سلمه الخلال را نپذیرفت و امام رضا(ع) نیز ولیعهدی مأمون را به‌طور مطلق قبول نکرد؛ زیرا «انسان»‌سازی و تربیت نیروی مؤمن و لائئ نفوذ و دوامش بیشتر است.

امام با چند جلسه مناظره از مخالفان سرسخت اسلام، دوستانی وفادار و علاقه‌مند ساخت.

مثلاً عمران صابی که افکاری شبه‌مادی داشت، مدافع اسلام شد و در برابر مخالفان از علمای مذاهب می‌ایستاد و دلایل آنها را باطل می‌کرد.

۲۵

درواقع الگوی رفتار ارتباطی فرهنگ رضوی با پیروان سایر ادیان، همزیستی مسالمت‌آمیز امام رضا (علیه‌السلام) با آنها است. امام رئوف در روابط خود با پیروان دیگر ادیان و مکاتب، به این نکته توجه دارند که با ایجاد فضای آرام و مودت‌آمیز می‌توانند با مخالفان عقیدتی خود به گفت‌وگو و جدال احسن بپردازند.

بی‌شک گنجینه احادیث پربار پیامبر و ائمه اطهار(ع) می‌تواند مکمل این الگوی رفتاری باشد؛ چه اینکه پیشوایان اسلام پیوسته به رعایت عدالت و انصاف، ادای حقوق و پرهیز از آزار و اذیت پیروان مذاهب توصیه می‌کردند. از این رو پیامبر اکرم(ص) می‌فرمایند:

«من آذی نمی‌افد آذانی»؛ «هرکس به اهل‌زمه (مسیحی، یهودی و زرتشتی که در پناه اسلام هستند) آزار برساند،

به من آزار رسانده است.»^{۲۶}

شیوه خاص حضرت در گفت‌وگو با سران ادیان و مکاتب مختلف، اقتضا می‌کرد ضمن احترام به عقاید، مقدسات و کتب آسمانی ایشان با منطق و مکتب خودشان آنها را قانع کند. این مطلب از فحوای کلام خود امام فهمیده می‌شود که فرمودند:

«من با اهل‌تورات به تورات‌شان، با اهل‌انجیل به انجیل‌شان، با موبدان به شیوه پارسی‌شان، با رومیان به روش خودشان و با اهل‌بحث و گفت‌وگو به زبان‌های خودشان استدلال می‌کنم طوری که همه را به تصدیق خود وا می‌دارم.»^{۲۷}

امام در فرایند مناظرات خود منصفانه ضمن بیان مطلبی از کتاب موردقبول طرف مقابل، منبع آن را ذکر می‌کردند، چنان‌که خود در

۲۲. شیخ صدوق، امالی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، ص ۴۲۶.

۲۳. ابومحمد حرانی، تحف العقول، ص ۴۲۶.

۲۴. ناصر مکارم شیرازی، مناظرات تاریخی امام رضا (علیه‌السلام) با پیروان مذاهب و مکاتب دیگر، ص ۶۶.

۲۵. علامه مجلسی، بحار الأنوار، (چاپ بیروت)، ج ۴۹، ص ۱۷۳-۱۷۷.

۲۶. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ص ۱۲۵.

۲۷. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، با مقدمه ابوالحسن شعرانی، ج ۲، ص ۱۰۵.

تأکید این موضوع می‌فرمودند:

«آیا منصفترین افراد کسی نیست که در مناظره با خصم خود با کتاب و پیامبر شریعت او به مناظره برخیزد؟»^{۲۸}

گاهی ایشان مخاطب بحث را در حین بحث مستقیم به منبع رجوع می‌دادند. از باب نمونه در مناظره با رأس‌الجالتوت از او پرسیدند: «آیا مطالب مربوط به حزقیل پیامبر را در تورات دیده‌ای؟ ... که پنج هزار نفر را پس از گذشت شصت‌سال از مردنشان زنده نمود؟» و در همین مناظره برای اثبات نبوت حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) یک‌بار وی را به کتاب اشعیا و بار دیگر به زبور داود رجوع داد.

این سه ارجاع با تصدیق رأس‌الجالتوت همراه بود.^{۲۹}

ایجاد فضای مناسب علمی به‌منظور طرح اندیشه و آرای مختلف و مخالف، یکی از موارد عمده تأثیرگذاری بر نگرش صحیح مسلمین به علم و عقاید حقه دینی است که از سوی امام انجام می‌گرفت و از آنجاکه جامعه اسلامی در معرض انواع اندیشه‌های صحیح و غیر صحیح بود، در این وضعیت اگر بطلان این اندیشه‌ها محرز نمی‌شد، درصد تأثیرپذیری از آنها بالا می‌فت. لذا موقعیت زمانه اقتضا می‌کرد که فضای مناسبی برای طرح اندیشه‌های مخالف ایجاد شود و نقد و بررسی آنها صورت گیرد و چنین رویه‌ای را امام با جدیت، عملی کردند و خودشان با فضا سازی مناسب برای بیان آزادانه اندیشه‌های مخالفان به نقد و بررسی عقلانی آنها پرداختند و همین عملکرد بر نگرش مسلمین در خصوص تحقیق در آموزه‌های دینی و علمی یا فرضیه‌های ارائه شده که قابلیت بحث و نظر را داشتند، به شدت تأثیرگذار بود.

تأثیر دیگر روش امام، القای این بود که دفاع از هر قضیه‌ای بایستی مبتنی بر اصول و روش عقلانی باشد. یعنی دفاع عقلانی از اعتقاد، امری بود که امام در مواضع مختلف آن را به‌عنوان بهترین روش دفاع از اعتقاد، تأکید داشت. با تأکید امام بر این مهم، راه هرگونه مغالطه و سفسطه و مجادله باطل در مناظرات و دفاعیات بسته شد. نتیجه آنکه جامعه علمی در شناخت و پذیرش اندیشه‌های مختلف، اول به ارزیابی عقلانی و منطقی آنها می‌پرداخت و پس از آن، بطلان بسیاری از فرقه‌ها و اندیشه‌های انحرافی، روشن می‌شد؛ یعنی نگرش علمی اهل علم به اینجا رسید که دفاع یا رد اعتقاد یا اندیشه‌ای باید از طریق اصول و روش منطقی و عقلانی باشد. از باب نمونه می‌توان به اثبات صانع و خالقیت خدا و صفات او با عقل بشری و از طریق برهان نظم برای یک زندیق می‌توان اشاره کرد که امام در قبال درخواست برهان عقلی به اثبات خالق پرداخت.^{۳۰}

قرآن کریم می‌فرماید:

«فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»؛^{۳۱}

«پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند اینان‌اند که خدایشان راه نموده و اینان‌اند همان خردمندان.»

این دست آیات گواهی بر تأکید قرآن و دین مبین اسلام بر آزادی است. در این آیه درست است که خداوند واژه آزادی را به کار نبرده است اما معنای آیه چیزی جز آزادی را به ذهن متبادر نمی‌سازد. پیروی کردن از بهترین سخن و بیان، دلالت بر امکان وجود سخنان یا به

۳۰. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ۴۰۵-۴۰۸؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۷۸-۷۹.

۲۸. سید محمد مرتضوی، نهضت کلامی در عصر امام رضا (علیه‌السلام)، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.

۲۹. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ص ۱۳۷.

۳۱. زمر: ۱۷ و ۱۸.

ناسازگار نباشد، دست دوستی به سوی ادیان
و مکاتب دراز می‌گردند.^{۳۳}

عبارتی عقاید مختلف است که بندگان باید آنها
را گوش فرا داده و بهترین را برگزینند زیرا این
لازمه خردمندی است و خداوند متعال بندگان
می‌خواهد که بر اساس عقل و اختیار راه خود
را برگزیده باشند.

همچنین آیه معروف «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»
نشان‌دهنده آن است که در اسلام آزادی عقیده
وجود دارد هرچند پس از پذیرفتن یک عقیده
باید در چارچوب آن حرکت کرد و این فقط
اختصاص به اسلام ندارد و همه مکاتب دارای
چارچوبی هستند که با پذیرش آن مکتب و عقیده
چارچوب‌های آن نیز پذیرفته شده است و این
مسئله دلیلی بر نبود آزادی نیست.

در این راستا و از این منظر، امام رضا
(علیه‌السلام) اسوه رفتاری و الگوی دینی
مناسبی جهت آزادی و چارچوب دینی آن هستند.
به تعبیر دیگر، الگوی رفتاری اما گفتگو با
سایر ادیان، سعه صدر امام و احترام به حقوق
طبیعی مخاطبان، به‌ویژه آزادی فکر و بیان بود.
حضرت نه تنها به لحاظ فکری و نظری بلکه به
لحاظ علمی و سلوک رفتاری نیز چنین بوده.
است احترام همراه با رفق و مدارا در مناظرات
با سران ادیان و مذاهب، مؤید این مطلب است.
از باب نمونه، امام رضا(ع) در یکی از مناظرات
بصره به یکی از یاران فرمودند تمام کسانی
که در جلسه محمدبن فضل حاضر بودند و
بقیه شیعیان ما را دعوت کن، جاثلیق مسیحی
و رأس‌الجالت یهودی را نیز فراخوان و از آنها
بخواه که در جلسه هرچه می‌خواهند، بپرسند.^{۳۲}
ایشان نسبت به اهل‌عناد سخت‌گیر بودند؛ اما
هرگز به کسی صرفاً به سبب عقاید خاص
توهین نمی‌کردند و او را استهزا نمی‌نمودند
و تا آنجاکه با اهداف و روح کلی اسلام شیعی

نتایج

۱. پیش از مناظرات امام رضا(ع)، رهبران ادیان (توحیدی
و غیره) مدعی برتری فرقه و آیین خود بودند که با
توجه به شکستی که در این مبارزات علمی متحمل
شدند، بر آنها ثابت شد که این ادیان و مذاهب قابلیت
پیروی ندارند و دین اسلام و مذهب حقه تشیع بهترین
مکتب کلامی است.

۲. با انجام این مناظرات و بازشدن دروازه حقایق به
روی صاحبان نطه‌های مختلف کلامی، آنها دریافتند
که اسلام ناب در اختیار آنان نیست و باید اسلام ناب
را از اهل‌بیت(ع) دریافت کنند.

۳. بر عموم مسلمانان و غیرمسلمانان ثابت شد، اسلام
که مدعی است دین برتر و جاودانه است، فقط در حد
شعار نیست، بلکه در مقام اثبات و مناظره با مخالفان از
ادیان و مذاهب دیگر، می‌تواند این حقیقت را به اثبات
برساند. امام رضا(علیه‌السلام) در این جلسات، روح
آزادمنشی اسلام و وسعت‌نظر در بحث را به همگان

نشان دادند و ثابت کردند که اسلام برخلاف گفته بدخواهان و دروغ‌پردازان با زور سرنیزه و شمشیر به مردم جهان تحمیل نشده است و پیشوای بزرگ اسلامی به مخالفان خود اجازه می‌دهد هرگونه ایراد و اشکالی دارند، بدون ترس و واهمه مطرح کنند، هرچند بر محور نفی اسلام و حتی نفی توحید و الوهیت دور بزنند.

۴. علمای شیعه باید با محتوای نصوص دینی ادیان (دست‌کم عهدین) آگاه باشد تا بتوانند با ارباب آنها و بر منطق خود آنها غلبه کنند.

۵. اتخاذ روش عقلانی در ترویج و تبلیغ دین، از مخالفان سرسخت اسلام، دوستان وفادار و دلاوری می‌سازد که در مقابل هجوم افکار غیر اسلامی از اسلام دفاع می‌کنند.

۶. علما و اندیشمندان دینی باید با اصل متن کتب دینی سایر ادیان آشنا باشند؛ ازین‌رو آشنایی با زبان سایر ملل موردنیاز است. کتب ترجمه‌ای ممکن است در فرایند ترجمه، دچار اشتباهات ادبی و مفهومی شوند؛ لذا برای رفع هرگونه سوءتفاهم بهتر است به منابع دست‌اول رجوع شود.

۷. راه گفتگوی دینی با اهل‌کتاب همانا مجادله احسن است نه صرفِ جَرِّ و بحث (روش مناقشه‌برانگیز)؛ لذا با توجه به «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» متوجه این پیام هستیم که موعظه باید حَسَن باشد، ولی جدال باید احسن باشد. یعنی در این جدال هم محتوا باید نیکو باشد و هم شیوه و بیان. و مهمتر اینکه این نکته که شما ضامن وظیفه هستید، نه ضامن نتیجه. «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»

۸. جدال احسن، ناظر به روحیه همدلی و سازواری با طینت همه انسان‌ها است و در گفتگوهای دینی یادمان باشد به‌جای فنون رخ‌نمایی خود یا حتی

سبّ طرف‌مقابل، به‌دنبال راهکارهایی باشیم که بر دل مخاطب مؤثرترند. امام گفتگو سفارش کرد که در احیای امر ما بکوشید؛ زیرا اگر مردم زیبایی‌های کلام ما را دریابند، بی‌شک در پی‌اش از ما تبعیت خواهند کرد.

منابع

قرآن‌کریم (ترجمه مهدی فولادوند).

اربلی، علی‌بن عیسی، کشف الغمه فی معرفة الائمه، با مقدمه ابوالحسن شعرانی، ج ۳، قم: ادب الحوزه.

حرانی، ابومحمد، تحف العقول، چاپ اول، بی‌جا، ۱۳۶۶. شیخ صدوق، امالی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، کتابچی، تهران.

شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق؛ همان: قم: پیام علمدار، ۱۳۹۰.

—، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳. صفری‌فروشانی، نعمت‌الله، تحلیلی بر قیامهای علویان در دوران امام رضا(علیه‌السلام) و ارتباط آن با ولایتعهدی، مجله شیعه‌شناسی، ش ۲۶، تابستان ۱۳۸۸.

طبرسی، امین‌الاسلام ابوعلی فضل‌بن حسن، الإحتجاج، نجف: النعمان، ۱۳۸۶ق.

— اعلام الوری، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

- عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه، قم، آل‌البیت، ۱۴۱۴ق.
- علامه مجلسی، بحار الأنوار، بیروت: چاپ الوفاء.
- فارابی، محمدبن محمد، المنطق عند الفارابی، ج ۳، بیروت: رفیق العجم، ۱۹۸۵-۱۹۸۶م.
- قرائتی، محسن، تفسیر نور (۱۰جلدی)، ج ۴، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ش.
- کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مرتضوی، سیدمحمد، نهضت کلامی در عصر امام رضا (علیه‌السلام)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ش.
- مکارم‌شیرازی، ناصر، مناظرات تاریخی امام رضا (علیه‌السلام) با پیروان مذاهب و مکاتب دیگر، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۸ش.
- میرداداشی، سیدمهدی، حدود ارتباط با کافران، مرکز پژوهش‌های صداوسیما، قم، ۱۳۸۳ش.
- یعقوبی، شیخ محمد، دروس من قیاده الامام الرضا (علیه‌السلام)، نجف: دارالصادقین، الطبعة الأولى، ۱۴۳۸ق/۲۰۱۷م.

مقدمه:

مناظره یکی از سنتهای حسنه ای است که جایگاه ویژه ای در فرهنگ اسلام دارد. در اهمیت آن همین مقدار بس که آیات چندی از قرآن کریم اختصاص به توضیح و تبیین این فرهنگ در میان مسلمانان داشته و آنان را از جدل و بحثهای بی ثمر منع کرده است. « و لا تجادلوا

اهل الكتاب الا بالتی هی احسن...»^۱

« ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن...»^۲ صفحات تاریخ اسلام نمونه های بسیاری از تلاشهای علمی بزرگان دینی در خود ثبت کرده است که هر یک در راستای تبیین اندیشه خود و زدودن سوء تفاهمات، همچنین تعامل علمی بیشتر و نمایان شدن نقاط مشترک دریافتهای مختلف از وحی به مناظره نشسته اند. مناظره در حقیقت فشرده ترین کلاسی است که ارباب اندیشه در آن زورآزمایی کرده و حقیقت پندار خویش را بر دیگر مدعیان اثبات می کنند. آنچه در این نوشتار بدان می پردازیم، بازخوانی یکی از همین نمونه هاست که در صفحات تاریخ به نام هشتمین امام شیعیان - امام علی بن موسی الرضا (ع) - ثبت شده است.

در این مقاله سعی بر آن شده تا با بررسی دقیقتر شیوه عملکرد مناظره کنندگان، نکات مثبت و منفی آن را دریابیم. بی شک این کار بدون توجه به موقعیت زمانی و مکانی مناظره و شکل انجام آن در قالبی کلی امکان پذیر نیست و باید ابتدا نگاهی از بالا بدان داشته باشیم. پیش از ورود به بحث ذکر این نکته ضروری است که منابع این مناظره را می توان از

نگاهی تحلیلی بر شیوه مناظره امام رضا (ع) با بزرگان ادیان

محمد صادقیان هرات

استاد حوزه و دانشگاه

دکتری تاریخ و تمدن اسلامی

چکیده:

«بررسی مناظرات ائمه (ع) یکی از مهمترین منابع در راه درک بهتر عقاید شیعه می باشد. مناظره از آن جهت که به منظور شناخت صحیح از نا صحیح صورت گرفته و مناظره کنندگان سعی در مشخص کردن تمامی نقاط مبهم و تاریک عقاید طرف مقابل خود دارند، کمک شایانی به درک واقعی از کنه دیدگاهها و ایدئولوژی یک مکتب می نماید. بدین منظور برآن شدیم تا یکی از معروفترین مناظرات امام رضا (ع) را که بین آن حضرت و ارباب ادیان مختلف آسمانی صورت گرفته، به شکل تحلیلی مورد بررسی قرار دهیم. این مناظره در کتب مختلف روایی شیعه مضبوط است که ما کتاب معروف عیون اخبار الرضا، نوشته شیخ صدوق را ملاک کار خود قرار داده ایم.»

کلید واژه: (امام رضا ع، جاثلیق، رأس الجالوت،

۱ . سوره عنکبوت آیه ۴۶

۲ . سوره نحل آیه ۱۲۵

عیون اخبار الرضا(ع) باب ۱۲ ص ۳۱۳، احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۱۷۲ و بحار الانوار ج ۱۰ ص ۲۹۹ جستجو کرد. راویان این خبر جز نوفلی همه مهمل هستند یعنی در کتب رجالی ردی از آنها یافت نشده است.

این حدیث در کتاب عیون با کتاب احتجاج تفاوت‌های جزئی در ابتدا و انتها دارد که البته به شکل کلی متن آسیبی نمی‌رساند. راوی اصلی این حدیث نوفلی است.

در میان رجالیون این روایت از دو تن یعنی حسن بن محمد بن سهل نوفلی و حسن بن محمد بن فضل نوفلی نقل شده است که اولی تضعیف و دومی توثیق شده است. در میان راویان حسین بن فضل نوفلی هم وجود دارد که ثبت مجالس امام رضا (ع) به او نیز نسبت داده شده است. در میان رجالیون اختلاف است که آیا این سه تن یکی هستند یا متعددنند.

مرحوم شوشتری در کتاب قاموس الرجال خود پس از بحثی مفصل بیان می‌دارد که احتمالاً اینها یکی هستند و تضعیف جناب نجاشی تنها از این باب ناشی می‌شود که توثیق وی با مذاق رجالی ایشان سازگار نبوده است.

از این رو حسن بن محمد بن سهل با حسن بن محمد بن فضل هر دو یکی هستند و موثق.^۲

فضای کلی مناظره

فضای کلی این مناظره از چند جهت قابل بررسی است. از جمله آنکه، این مناظره به دعوت مأمون خلیفه عباسی صورت گرفته است که می‌دانیم با اهل بیت پیامبر دشمن بوده و بعدها دستش به خون امام رضا (ع) آغشته می‌شود. دیگر آنکه این مناظره با ارباب ادیان و بزرگان کلامی روزگار آن حضرت صورت

گرفته است که هر یک در زمان خود آوازه ای در بحث‌های کلامی داشته‌اند. نوفلی - روای این مناظره - در توصیف این جمع می‌گوید که: «آنان غیر از علماء هستند. زیرا علما در برابر حق خاضعند اما اینها آنقدر مغلظه می‌کنند تا شخص خود دلیلش را باطل کند و دست از حرف خویش بردارد»^۴

همچنین شکل چینش این مناظره قابل توجه است زیرا سعی شده تا بهترین‌ها از تمامی مذاهب و ادیان مختلف جمع شوند تا هر کدام بر اساس اعتقادات خود با امام رضا (ع) به بحث بنشینند. در حالت ظاهری، یک نفر هر چند هم که در علم دین متبحر باشد؛ نمی‌تواند در تمامی ادیان به چنان تبحری برسد که با بهترین‌های آن علم به مناظره بنشیند. آن هم افرادی که هر یک در باب مناظره از نام آوران زمان خود بوده‌اند. از این رو می‌توان کاملاً به هدف اصلی برگزارکننده این مناظره (مأمون) پی برد که همانا شکست امام رضا (ع) و فراهم شدن زمینه برای تبلیغات منفی دستگاه بنی عباس، علیه آن حضرت می‌باشد. اشاراتی نیز از آن حضرت در ابتدای این متن وجود دارد که شاید بیشتر جنبه کنایه‌ای داشته و نشانگر آشکار بودن اهداف برگزارکنندگان این مناظره برای آن حضرت باشد. «قل له: قد علمت ما اردت»^۵ اما نتیجه بهت‌انگیز این مناظره نه تنها مأمون را در رسیدن به اهدافش مأیوس کرد بلکه جایگاه امام رضا (ع) را در میان مردم بیش از پیش مستحکم ساخت.

اهداف مناظره

در یک نگاه اجمالی سه هدف کلی را برای این مناظره می‌توان تعریف کرد که عبارتند از:

۱. خراب کردن وجهه امام

۴ - عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، باب ۱۲، ص ۳۱۵
۵ - همان، ص ۳۱۴ (به او [مأمون] بگویند که نیت را دانستم...)

۲ - رج: رجال نجاشی ص ۱۳۵ رقم ۷۴، ص ۱۵۹ رقم ۱۱۱، ص ۱۶۹ رقم ۱۲۱ / مجمع الرجال ج ۲ ص ۲۱۱
قاموس الرجال ج ۳ ص ۳۱۷

مأمون عباسی که به منظور فرونشاندن قیامهای علویون و جلب نظر آنان، امام رضا (ع) را از مدینه به مقرر حکومت خود درخراسان کشاند؛ سعی بسیار داشت تا علاوه بر نزدیک کردن چهره امام رضا (ع) به خود و شرعیت بخشی به رفتارهای ظالمانه حکومت عباسی، همچنین با اعطای ولایت عهدی و گرفتن تنها بهانه قیامها و مخالفت‌های علویون که همانا ادعای غصب خلافت باشد؛ تمامی مشکلات خود را یکباره از میان بردارد. اما آنچه در این میان می توانست تأثیر این دسیسه را به حداقل برساند، چهره موجه امام در میان مردم و هیمنه علمی او بود که با ادعای منصوص بودن جایگاه امامتش، لازم بود تا در این خصوص، او را نیز مانند دیگر انسانها زمینی، خطاپذیر و محدود از جهت علمی معرفی می کردند. به همین دلیل می بینیم که برپایی جلسات مناظره از اولیه ترین اقدامات مأمون در بدو ورود امام می باشد.^۶

همچنین اعتراف امام به اینکه مأمون وقتی پیروزی من را ببیند از این کار خود پشیمان خواهد شد. نیز شاهد دیگری بر این مدعاست که حضرت، عمل مأمون را نه در راستای کشف حقیقت و پیروزی اسلام بر دیگر ادیان که در راه اثبات حقانیت خود و رسیدن به اهدافی خاص تفسیر می کنند.^۷

این مسئله خود را در مناظره آن حضرت با سلیمان مروزی به شکل آشکارتری نمایان است. آنجا که مأمون به سلیمان می گوید که من تو را آورده ام تا او را حتی شده فقط در یک مورد مجاب نمایی.^۸

۲. سرگرم کردن مردم به مناظرات علمی

با توجه به درگیریهای متعدد در ابتدای حکومت مأمون عباسی که بزرگترین آن جنگ

او با برادرش امین در راه تصاحب حکومت بود، همچنین درگیریها و قیامهای متعدد علویون و گروههای مختلفی از جمله زیدیها علیه حکومت، می توان چنین نتیجه گرفت که اوضاع اجتماعی در آن برهه بسیار متشنج و غیر قابل پیشبینی بوده است. خبرهای متعدد از وجود درگیریهای متعدد می توانست افراد بسیاری را به این فکر بیاندازد که آنها نیز می توانند با تشکیل گروههای مسلح، دست به قیام زده و حق خود را با قدرت قهریه مطالبه نمایند. برپایی چنین جلسات مناظره ای می توانست ذهن مردم را از این کشمکشها به سمت مباحث دیگر معطوف کرده و اوضاع را تا حدودی آرام نماید. یکی از توجیحات مطرح در علل رشد یکباره مناظرات در دوره مأمون عباسی می تواند همین امر یعنی سرگرم کردن مردم به مباحثی غیر از درگیریها و قیامهای متعدد باشد.

۳. شناخت بهتر امام توسط خود مأمون

این مطلب از کلام نوفلی - راوی حدیث - کاملاً قابل استنباط است؛ آن گاه که امام از او سوال می کنند که (به نظر تو هدف مأمون چیست؟) و او پاسخ می دهد که (او قصد آزمایش شما را دارد).

یا در انتهای این جلسه که محمد بن جعفر - عموی امام رضا (ع) - به نوفلی می گوید: (او قصد داشت امام را بیازماید تا دریابد آیا چیزی از علم امامت در نزد او هست یا نه؟) نشانگر این جنبه از مناظره دارد. مأمون خود دستی در علم کلام داشته و فرد دانشمندی بوده است. بهتر از هر کس دیگری از جایگاه علمی امام و همچنین توانایی های او آگاهی داشته است. او خود برای درک بهتر این مسئله و فهم این نکته که آیا آن حضرت به راستی امام شیعیان است

۶ . همان، ص ۳۱۳. « ما قدم علی بن موسی الرضا علیه السلام علی المأمون ... » زمانی که علی بن موسی الرضا [از مدینه] بر مأمون وارد شد.

۷ . همان، ص ۳۱۶

۸ . همان، باب ۱۳ ص ۳۶۲

یا مانند برخی مدعیان دروغین تنها از فرصت بدست آمده قصد استفاده بهینه را دارد این مناظرات را برپا می کند. بعدها اباضیت هروی یکی از دلایل شهادت امام رضا (ع) را پیروزی آن حضرت در همین جلسات مناظره بیان می دارد^۹ که نشانگر کشف حقیقت بر مأمون و یافتن کانون خطر مشروعیت در مقابل حکومت خود می باشد.

مناظره کنندگان

در کتابهای تاریخی نام دقیق مناظره کنندگان ذکر نشده و تنها به لقب آنها اشاره ای شده است. نامهای جاثلیق و رأس الجالوت و هربذ و مانند آنها در حقیقت مقاماتی است که آنها در دین خود داشته اند. مثلاً جاثلیق مقام سر اسقفی مسیحیان در ایران بوده است. یا رأس الجالوت (بزرگ مهاجران) رئیس یهودیان بوده است که در وظیفه تعیین قضات و روحانیون یهودی بر عهده داشته است.

شیوه امام در بحث

امام رضا (ع) علاوه بر پاسخهای که از علم آن حضرت سرچشمه می گرفت، شیوه های خاصی را در بحث به اجرا در آوردند که از آن میان به موارد ذیل می توان اشاره کرد:

۱. مناظره به صورت تک به تک

یکی از مهمترین روشهایی که امام رضا (ع) در انجام مناظره در پیش گرفتند، مناظره به صورت تک به تک است. بدین شکل که هر یک از افراد به نوبت، مطالب خود را مطرح می کردند و امام به سوالات او پاسخ می دادند و بعد از آنکه او قبول شکست می کرد به سراغ نفر بعدی می رفتند. در این شیوه علاوه بر آنکه شخص پاسخگو می تواند تمرکز بیشتری بر روی مطالب مطروحه داشته باشد، مانع از این

می شود که مسائل حاشیه ای توسط افراد دیگر مطرح شود و موضوع مورد بحث مغفول بماند. گاهی دیده می شود که در مناظره های چند نفری، یک نفر مطالبی را مطرح می کند که بحث برانگیز است. در همین زمان، شخص دیگری مطلب جدیدی به ذهنش خطور می کند که از جهتی مرتبط با مطلب مطروحه یا پاسخ فرد پاسخگوست؛ که بحث را به جهت دیگری می برد. این مسئله موجب می شود که بعد از اندک زمانی، آنقدر مسائل مختلف بی پاسخ، مطرح شود که هر دو طرف در ادامه بحث حیران شوند و ندانند که به کدام اشکال باید پاسخ دهند و شاهدان ماجرا نیز پی نخواهند برد که بالاخره چه کسی پیروز میدان شده است. اما طرح مسئله مناظره به صورت تک به تک و به نوبت، این امکان را از فرد مقابل می گیرد که با کمک دیگران از پاسخ گویی به اشکالات فرار کند.

۲. خودداری از نقد شخصیت افراد به جای نقد استدلال

از نکات جالب توجه در این مناظره آن است که امام در هیچ جای مناظره مخاطبان خود را متهم به دروغ گویی و مغلطه گری نمی کند. بلکه در تمامی موارد، نقاط اشتباه و انحراف آنان را تذکر میدهند. در حقیقت امام از نقد شخصیت افراد خودداری می کند و به نقد مطالب می پردازد. با وجود آنکه در برخی موارد احساس می شود که مخاطبان امام (ع) راه اعتدال را رها کرده و کلمات خود را آمیخته با دروغ، تحریف و یا مغلطه می کنند، اما امام در تمامی این حالات، با صبر و حوصله از کنار شخصیت افراد گذشته و تنها استدلالهای آنان را آماج حملات خود قرار می دهد. در مقابل می بینیم که جاثلیق - بزرگ نصرانیان - از تنها فرصتی

که برای نقد شخصیت امام پیدا میکند سریعاً استفاده کرده و ایشان را به جهل و ناتوانی علمی متهم می نماید.^{۱۰} توجه به این نکته در مناظراتی که دارای ناظران متعدد است باید بسیار مورد توجه قرار گیرد. زیرا می تواند توجه مخاطبین را به سمت حق مداری مناظره کننده جلب کند و مانع از خارج شدن شکل مناظره از یک مباحثه علمی به دعوی شخصی شود.

۳. استفاده از مسلمات خصم

بارها در این مناظره امام ابتدا از فرد مقابل نسبت به موضوعی که قرار است پایه استدلال قرار بگیرد اعتراف می گیرند. مانند این فراز از مناظره:

« امام: تو را سوگند می دهم آیا در انجیل این هست که یوحنا گفته: (مسیح مرا از آیین محمد عربی خبر داد و به من مژده داد که پس از او محمد می آید من هم این مژده را به حواریون دادم و آنها به محمد ایمان آوردند)؟

جائلیق: یوحنا به نبوت مردی و نیز به خاندان و وصی او مژده داده ولی روشن ننموده که او چه موقعی ظهور می کند و نام آنها را بیان نکرده است.

امام: اگر کسی را بیاوریم که نام محمد و خاندان و پیروانش را از انجیل بخواند به او ایمان می آوری؟

جائلیق: آری ایمان محکم ... سپس امام نام محمد و خاندان و پیروانش را از انجیل قرائت کرد.

... جائلیق: آنچه را وجودش در انجیل برایم ثابت و روشن شد انکار نمی کنم و به آن اعتراف دارم»^{۱۱}

یا در جای دیگر نسبت به تصدیق بیان یوحنا

دیلمی در مورد بشارت به نبوت پیامبر اسلام اقرار می گیرد. همین شیوه در مناظره با رأس الجالوت - بزرگ علمای یهود- و بزرگ علمای زرتشت نیز بارها تکرار شد. اقرار بر یک مطلب، از جمله مواردی است که می تواند شخص مخاطب را در ادامه بحث، دچار تناقض گویی نماید. این مسئله موجب می شود تا در ناظران بحث، این فکر ایجاد شود که اعتقادات فرد مناظره کننده خیلی هم بر پایه تعقل نبوده و او استدلالهای محکمی در برابر این اشکالات ندارد. یعنی اصلی که در مناظرات، دارای مخاطبان عام مورد توجه دو طرف است؛ که همان اقناع ناظران بحث می باشد. مانند اتفاقی که برای جائلیق در سوال از قابل اطمینان بودن قول چهار نفر از دانشمندان بزرگ مسیحیت یعنی لوقا، یوحنا، متی و مرقابوس رخ می دهد. او ابتدا قول آنان را نافذ می داند، اما کمی جلو تر آنان را به دروغ بستن بر حضرت عیسی (ع) متهم می کند.

« امام: گواهی این چهار نفر نزد تو چگونه است؟

جائلیق: گواهی آنها نافذ است. اینان دانشمندان انجیلند و به هر چه گواهی دهند حق است.

... امام: درمورد گواهی لوقا و مرقابوس و متی درباره نسب عیسی چه نظری داری؟

جائلیق: آنها بر عیسی دروغ بسته اند.

امام: مردم! آیا او هم اکنون آنها را ستایش نکرد و گواهی نداد که آنها از دانشمندان انجیلند و گفته آنها حق است؟»^{۱۲}

نکته قابل توجه در تمامی موارد، اشاره آن حضرت به کتاب های تورات و انجیل و اقرار گرفتن از متن این دو کتاب در مناظره با بزرگ نصارا و یهود است که تسلط امام را بر تورات

۱۰. این مطلب در بخش ششم (وارد کردن اتهام) توضیح داده می شود.

۱۱. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، باب ۱۲، ص ۲۲۰

و انجیل نشان می دهد . یعنی همان چیزی که آن حضرت پیش از آغاز مناظره به نوفلی وعده داده بود.

۴. حصر عقلی

از دیگر موارد مورد استفاده در مناظرات، قرار دادن مسیر مناظره در حالتی است که شخص مخاطب در یک حصر عقلی گرفتار شود. حصر عقلی در حقیقت یک دوراهی است که هر دوی آنها به شکست منتهی می شود و راه فراری برای مناظره کننده باقی نمی ماند. اشخاص متبحر در مناظره، معمولاً در پاسخ دادن سعی می کنند، تا جایی که ممکن است خود را از گردنه خطر حصر عقلی دور نگه دارند. در مناظره امام رضا (ع) با بزرگان ادیان آسمانی، می بینیم که این تکنیک بارها توسط امام (ع) استفاده می شود. مثل زمانی که امام (ع) نام پیامبر اسلام و خاندانش را از انجیل قرائت می فرمایند و سپس به جاثلیق می گویند:

« چه پاسخی داری؟ یا باید بگویی که آنچه خواندم انجیل نیست و یا باید بگویی که انجیل دروغ است. اما احتمال اول که بطلانش ثابت شد. بنابراین یا باید به نبوت محمد (ص) طبق اخبار انجیل اعتراف کنی و یا کشتنت واجب می شود چون خدا و پیامبر و کتاب خود را منکر شده ای»^{۱۳}

در اینجا است که جاثلیق راهی جز تأیید کلام امام ندارد و بر صحت مطالب گفته شده از انجیل اعتراف می کند.

۵. تبدیل مستشکل به سوال کننده فعال

تسلط روحی و علمی امام در طول مناظره بر علمای ادیان سبب گردید تا آنها از جایگاه یک اشکال کننده به موضع سوال کننده تغییر وضعیت دهند. این مسئله تنها زمانی اتفاق می

افتد که مخاطبین بر تسلط علمی فرد مقابل خود پی برده و به نوعی خود را در برابر او ضعیف می یابند. از این رو با تغییر لحن خود از حالت اشکال کردن به سوال کردن، میزان ضربات را بر خود کاهش داده و شکل کار را از مبارزه جویی به مباحثه علمی تغییر می دهند تا اگر اشکالی هم در این میان مطرح شد و این اشکال رد گردید، به حساب سوال علمی گذاشته شود نه اشکال. این حالت در برخورد رأس الجالوت که پس از جاثلیق وارد بحث شد، کاملاً مشهود است. او بارها به جهل خود نسبت به سوال امام اذعان کرده و از ایشان پاسخ سوال را درخواست می کند.

یا در مورد عمران صابی، با وجود تبصری که او در بحث با علمای بصره و کوفه از خود به نمایش گذاشته بود و شاید یکی از امیدهای مأمون در شکست امام او بود، اما در مواجهه با علم و تسلط ایشان، از همان ابتدا با سوال پیش می آید و تأکید می کند که برای کشف حقیقت می پرسد نه برای بحث و جدل. این مسئله نشان دهنده آن است که امام در طول مدت مناظره کاملاً تسلط علمی خود را بر مجموعه حاضر اثبات کرده و آنان را در حالت حیرت آمیخته با ترس قرار داده است. «وقتی سایر متکلمین عمران صابی را چنین دیدند ... هیچ کس به حضرت رضا (ع) نزدیک نشد و دیگر از حضرت سوالی نکرد»^{۱۴}

۶. وارد کردن اتهام

از مطالب جالبی که در این مناظره اتفاق افتاده، استفاده امام رضا (ع) از تکنیک اتهام وارد کردن است. در این شیوه شخص مناظره کننده به ظاهر با وارد کردن اتهام، شخص مخاطب را بر می انگیزاند تا نسبت به تهمت ایراد شده

عکس العمل نشان دهد. او نیز که احساس می کند حربه خوبی را یافته و دلایل محکمی در رد خصم خود دارد با قدرت وارد میدان می شود و سعی می کند با رد این تهمت مخاطب خود را محکوم کند. اما بعد از مدتی با تغییر یافتن ناگهانی شکل بحث و طرح آن روی سکه، او تازه متوجه می شود که این اتهام تنها دامی برای گرفتن اعتراف از او در جهت رد عقیده دیگری بوده است. « امام : ... تنها عیبی که عیسای شما داشت این بود که او مردیضعیف و ناتوان بود و روزه کم می گرفت و نماز کم می خواند. جاثلیق: علم خود را تباه کردی و ناتوانی خودرا از نظر علمی آشکار نمودی . من پیش از این سخن فکر می کردم که شما داناترینمسلمانان هستی؟ ... او هیچ روزی را افطار نکرد و هیچ شبی را نخوابید. او همه روزها روزه وهمه شبها را مشغول عبادت بود.امام: بنابراین ، او که به عقیده شما خداست برای چه کسی آن همه روزه می گرفت و نماز می خواند؟

جاثلیق از پاسخ امام فرو ماند.»^{۱۵}

نکته جالب در این جمله آن است که امام نمی گویند حضرت عیسی اینگونه بوده بلکه می فرمایند عیسای شما اینگونه بوده است.

شیوه استدلال کردن مناظره کنندگان

۱. گرفتن شاه بیت دلایل حریف (قرآن و سنت پیامبر)

وقتی شما با فردی مناظره می کنید که عمده استدلالهای او مبتنی بر منابع خاصی است، اگر بتوانید در همان ابتدای کار به گونه ای آن منابع را از دور خارج کنید، درحقیقت دست خصم را در مناظره خالی نموده اید. در این مناظره نیز جاثلیق - بزرگ نصارا - سعی می کند در ابتدای کار، از همین تکنیک استفاده کند و به

خیال خود دست امام رضا (ع) را از منابعی که بیشتر بر آن تسلط دارد خالی کند. به خیال او امام رضا (ع) تنها بر منابع اسلامی یعنی قرآن و سنت تسلط دارد و اطلاعات مناسبی از کتب دیگر ادیان ندارد از این رو با بی اعتبار دانستن منابع اسلامی باعث خواهد شد که امام رضا(ع) در جبهه ای بجنگد که کاملاً برای او ناشناخته است و نمی داند چگونه در آن جبهه استدلال کند. در این حالت، با تسلطی که این افراد بر منابع خود دارند، می توانند او را به خوبی شکست دهند.

« جاثلیق: من چگونه می توانم با کسی بحث کنم که بر اساس کتابی که منکر آن هستم (قرآن) و پیامبری که به او ایمان ندارم (محمد) با من مناظره می کند؟

امام: اگر بر اساس گفته های انجیل خودت ، با تو بحث کنم، قبول داری؟

جاثلیق: آری می پذیرم هر چند به زیانم تمام شود.

امام: اکنون هر چه می خواهی بپرس تا جواب دهم.»^{۱۶}

امام رضا (ع) قبل از آغاز مناظره این وضعیت را پیش بینی کرده بودند و در صحبت با نوفلی عنوان داشتند که من با هر کدام از آنان با کتاب خودشان بحث خواهم کرد.^{۱۷}

۲. استفاده از مسلمات خصم در تأیید خود

همچنان که قبلاً اشاره شد استفاده از مسلمات خصم معمول ترین شیوه در مناظرات است. این شیوه هم توسط امام و هم توسط مخاطبان ایشان، در این مناظره استفاده شد. به طور مثال جاثلیق در مورد اثبات وعده عیسی (ع) در مورد نبوت پیامبر اسلام (ص) از همین تکنیک استفاده می کند.

گرفتار می شود، به ابهام کلام او تکیه کرده و از اقرار بر معنای مورد نظر یوحنا سرباز می زند. امام (ع) در پاسخ او به بخش دیگری از انجیل که مقصود یوحنا را کاملاً مشخص می کند اشاره کرده و نقل قول را کامل کرده، حق را آشکار می نمایند.

« جاثلیق: یوحنا به نبوت مردی و نیز به خاندان و وصی او مژده داده؛ ولی روشن ننموده که او چه موقعی ظهور می کند و نام آنها را بیان نکرده است.

امام: اگر کسی را بیاوریم که نام محمد و خاندان و پیروانش را از انجیل بخواند به او ایمان می آوری؟
جاثلیق: آری ایمانی محکم.

... امام: سفرسوم را بیاور و گوش کن تا من بخوانم. اگر به جایی رسیدم که از محمد و خاندان و پیروانش یاد شده بود، شما همگی گواهی دهید و گرنه هیچ...»^{۲۲}
۵. مغالطه تحریف

تحریف یعنی منحرف کردن چیزی از مسیر و وضع اصلی آن. منظور از مغالطه تحریف، تغییر و تبدیل یا دخل و تصرف سخن دیگران است. به این معنا که مثلاً جمله، نامه، شعر یا کتابی، به دلیل حذف و اضافات، چنان تغییر کند که معنا و مفهومی مغایر با معنا و مفهوم اصلی بیابد. در طول تاریخ، ارتکاب به این مغالطه در حد بسیار وسیعی صورت گرفته و در موارد بسیار متعددی، منشأ انواع انحرافات و گمراهی ها شده است.^{۲۳} در اینجا نیز ما شاهدیم که رأس الجالوت، چگونه با تحریف در متن تورات، سعی دارد از اقرار بر نبوت پیامبر اسلام (ص) شانه خالی کند. اما امام (ع) با نشان دادن نقطه

« جاثلیق: آقا برای پذیرفتن خبر و حکم کردن بر طبق آن دو گواه مورد اطمینان لازم نیست؟ امام: چرا.

جاثلیق: شما از کجا می گوید که عیسی به نبوت محمد اعتراف کرده و به پیروانش مژده ظهور او را داده است؟ بر اساس اعترافی که کردید شما باید برای اثبات پیشگویی عیسی از نبوت محمد دو گواه غیر مسلمان را که مورد تأیید مسیحی ها باشند بیاورید.»^{۱۸}

۳. مغالطه دروغ

در مغالطه دروغ شخص به دروغ، مدعی گزاره نادرستی می شود و در فرایند استدلال خود از آن گزاره استفاده می کند.^{۱۹} در اینجا نیز جاثلیق از این تکنیک استفاده می کند تا امر را بر مخاطبان مشتبه کند.

« امام: وقتی انجیل اول را از دست دادید آن را نزد که یافتید؟ و انجیل موجود را چه کسی برای شما آورد؟

جاثلیق: ما بیش از یک روز انجیل را گم نکردیم. تا این که به وسیله یوحنا و متی تازه و نو به دست ما رسید. امام: چقدر شناخت تو نسبت به انجیل و دانشمندان آن ناقص است! اگر چنین بود که تو می گویی معنا نداشت که شما درباره انجیل دچار آن همه اختلاف شوید...»^{۲۰}
۴. مغالطه نقل قول ناقص

هر گاه شخص ناقل از سخنان مرجع مورد استناد خود، عباراتی را برگزیند که محتوای آنها مغایر با نظر اصلی و واقعی آن مرجع باشد، مرتکب مغالطه نقل قول ناقص شده است.^{۲۱} در اینجا ما می بینیم که جاثلیق، زمانی که در مورد اعتراف یوحنا به نبوت پیامبر اسلام (ص)

۱۸. همان، ص ۳۱۹

۱۹. مغالطات، علی اصغر خندان، ص ۹۰

۲۰. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، باب ۱۲، ص ۳۳۰

۲۱. مغالطات، علی اصغر خندان، ص ۹۴

۲۲. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، باب ۱۲، ص ۳۲۰

۲۳. مغالطات، علی اصغر خندان، ص ۹۹

انحراف، کلام او را رد کرده و تفسیر صحیح از تورات را ارائه می کنند.

« امام: داود در زبور گفته و تو آن را می خوانی که: « خدایا! به پادارنده سنت پس از فترت را مبعوث کن.» آیا جز محمد پیامبری را می شناسی که چنین کاری را انجام داده باشد؟ رأس الجالوت: این گفته داود را قبول دارم و انکار نمی کنیم؛ ولی مقصودش از این سخن، عیسی بوده است.

امام: نفهمیدی؛ زیرا عیسی با سنت پیش از خود، مخالفت نکرد و با سنت تورات موافق بود. تا هنگامی که خدا او را به سوی خود بالا برد. « ۲۴

۶. مغالطه از راه جهل

در این نوع از مغالطه، نبود دلیلی برای یک ادعا، دلیل برای رد آن شمرده می شود. اینکه یک فرد دلیل ادعایی را در اثبات یا رد نشنیده یا ندیده باشد، دلیل برای رد یا قبول آن ادعا نمی شود. به این نوع از مغالطه، اصطلاحاً (مغالطه از راه جهل) می گویند. ۲۵ رأس الجالوت یکی از دلایلی که در رد نبوت عیسی (ع) می آورد همین مغالطه از راه جهل است. یعنی چون او معجزات عیسی را ندیده آن را رد می کند. « اینها همه نقل قول است. ما که زمان عیسی نبوده ایم تا ببینیم این کارها را انجام داده یا نه!

امام: مگر زمان موسی بوده ای و معجزات او را دیده ای؟ آیا این طور نیست که در مورد موسی نیز تنها اخبار افراد مورد اطمینان از یاران موسی معجزات او را ثابت می کند؟

... دانشمند یهودی در پاسخ فرو ماند. « ۲۶

۷. مغالطه تکرار ادعا

تکرار یک ادعا بدون آنکه دلیل قابل توجهی برای آن داشته باشید، می تواند در مخاطبین این فکر را القا کند که این ادعا امر درست و بدیهی است. این نوع از مغالطه در تبلیغات بسیار استفاده می شود. تکرار یک لفظ، صفت و یا ادعا می تواند اثر تبلیغاتی بر افراد داشته آن را امری بدیهی فرض نمایند. ۲۷ در اینجا نیز رأس الجالوت، بعد از آنکه امام رضا (ع) ثابت کردند که ندیدن معجزه پیامبران دلیلی بر نفی آن نیست و وجود افراد معتبر و ثقه ای که این خبر را نقل کنند در تأیید آن کافی است؛ بازهم در ادامه عیناً همان ادعا را باری دیگر تکرار می کند و مدعی می شود که چون معجزات عیسی برای او اثبات نشده، لذا قابل قبول نیست.

۸. مغالطه یک بام و دوهوا

در این نوع از مغالطه، شخص مغالطه کننده، در دو حالت مساوی، دو نتیجه متفاوت می گیرد. در این جا نیز جاثلیق در بحث اثبات خدایی حضرت عیسی، دلیلی می آورد که نتیجه آن دلیل را برای غیر حضرت عیسی صادق نمی داند. در این حالت امام او را نسبت به این مسئله آگاه کرده و در راه یکی از دو انتخاب قرار می دهد؛ که با پذیرش هر یک، اعتقاداتش مطابق با دینی غیر از مسیحیت مصطلح خواهد شد.

« امام: چرا نمی پذیری که عیسی، مرده ها را به فرمان خداوند زنده می کرد؟

جاثلیق: چون کسی که مرده ها را زنده نموده و کور و پیس را شفا داده او پروردگار است و سزاوار پرستش.

امام: پیامبران دیگری هم (مانند یسع و حزقیل) کارهای عیسی را انجام داده اند. پس چرا کسی

۲۴ . عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، باب ۱۲، ص ۳۳۶

۲۵ . مغالطات، علی اصغر خندان، ص ۱۳۰

۲۶ . عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، باب ۱۲، ص ۳۳۸

۲۷ . مغالطات، علی اصغر خندان ص ۱۳۷

آنها را به عنوان خدا نپرستید؟ ... اگر قرار شود کسی مرده را زنده کرد و یا کور و پیس را شفا داد خدا باشد، پس همه اینها را خدا حساب کن. جاثلیق: سخن شما صحیح است و جز الله خدای دیگری وجود ندارد.»^{۲۸}



نتیجه مناظره

۱. پیروزی امام

اقرار پیاپی مناظره کنندگان به اعتقادات امام و برتری و تفوق او در بحث، نشان از پیروزی قاطع آن حضرت در این مناظره دارد. جاثلیق در جایی اعتراف می کند که جز (الله) خدای دیگری نیست و از اعتقاد به تثلیث دست بر می دارد. او که در ابتدا چنان وارد بحث می شود که گویی ذره ای در پیروزی خود شک ندارد، در انتهای کار با گفتن «دیگری از تو سوال کند . به مسیح سوگند که در میان دانشمندان مسلمان، مانند تو نیست»^{۲۹} سرافکننده از بحث خارج می شود. یا رأس الجالوت و بزرگ زرتشتیان با سکوت معنا دار خود از ادامه بحث خودداری می کنند و در نهایت عمران صابی که با اقرار به وحدانیت خداوند و نبوت پیامبر اسلام (ص) مسلمان شده و از طرف امام به ناحیه بلخ فرستاده می شود؛ همه گواه بر قاطعانه بودن

پیروزی امام در این مناظره و برتری کامل و بلاشک امام بر همه بزرگان کلامی عصر خویش دارد. این پیروزی نه آن چیزی بود که مأمون به دنبالش میگشت. او امیدوار بود تا با شکست امام بتواند تا حدودی از محبوبیت روزافزون آن حضرت کم کرده، توجهات را به سمت خود جلب نماید. وجود برخی مناظرات مأمون در کاخ خود، نشان از این دارد که او بسیار مایل بوده تا خود را شخصیتی علمی معرفی نماید؛ که پیروزی قاطع امام ضربه سختی به جایگاه و شخصیت او وارد کرد. این مطلب از کلمات محمد بن جعفر - عموی امام (ع) - پس از مناظره و حیرت او از نحوه مناظره امام کاملاً مشخص است. او امام را از ادامه این راه به سبب حسادت مأمون بیم می دهد و امام در پاسخ به نوفل این سخن عموی خود را رد نمی کنند.

۲. ایمان آوردن برخی از مناظره کنندگان

همچنان که گذشت دست کشیدن جاثلیق از تثلیث و مسلمان شدن عمران صابی از نتایج اولیه این بحث بوده است. پس از مناظره، امام مرکبی را برای عمران صابی فرستاده و او را به نزد خود دعوت میکنند. وقتی عمران وارد می شود امام به او یک خلعت، یک مرکب و ده هزار درهم داده، وی را مسئول جمع آوری صدقات در بلخ می نمایند. در این میان مأمون هم به او ده هزار درهم هدیه می کند. این پیروزی بزرگی برای یاران امام بود. زیرا در ادامه، نکر می شود که او پس از آن با بزرگان ادیان مختلفی وارد بحث شده و همه را شکست داده است و تبدیل به مبلغ اسلام ناب در منطقه خود گردید که می توان آن را یکی از بهترین نتایج حاصل شده از این بحث دانست.^{۳۰}

۳. شکست مأمون

مأمون که با آوردن امام به مقر حکومت خود، قصد محدود کردن آن حضرت را داشته است، در

طول مدت اقامت ایشان سعی کرد تا با برگزاری مناظرات مختلف با بزرگان کلامی متعدد، بهانه ای برای تخریب شخصیت آن حضرت بیابد. در حالی که این مسئله بر خلاف خواست او پیش رفت و جایگاه علمی امام (ع) را بیشتر نمایان ساخت. مأمون، بدون اینکه خود بداند، فرصتی را برای امام (ع) فراهم نمود که این فرصت در جایی مانند مدینه برای آن حضرت مهیا نبود. این مطلب از کلام عمومی آن حضرت کاملاً مشخص است. آنجا که به نوفلی می گوید: «من این خصوصیت او را در مدینه سراغ نداشتیم و نمی دانستیم او تا این اندازه در علوم مختلف متبحر است.»^{۲۱} این مسئله نشان می دهد که به دلایلی، آن حضرت در مدینه از آزادی عمل و یا ارتباطات مناسبی برخوردار نبوده اند تا بتوانند چنین مجالس مهمی را با صاحبان عقاید مختلف داشته و با آنان به بحث و مناظره بنشینند. لذا این جنبه شخصیت آن حضرت، حتی برای نزدیکان ایشان نیز مغفول و ناشناخته بوده است. در حالی که مأمون عباسی، خود چنین فرصتی را برای آن حضرت مهیا می کند و موجب گسترش محبوبیت و اندیشه ایشان در میان مردم و حتی پیروان ایشان می شود. تا جایی که به آن حضرت لقب عالم آل محمد (ص) داده می شود. همه اینها حکایت از شکست طرح اولیه مأمون در تخریب شخصیت امام (ع) دارد.

۴. شهادت امام

اباصلت هروی - یکی از یاران آن حضرت که تا هنگام شهادت ایشان با امام (ع) بود - یکی از دلایل شهادت امام (ع) را پیروزی آن حضرت در مناظرات علمی بیان می کند.^{۲۲} این نشان می دهد که خاندان عباسی بر روی علم مأمون سرمایه گذاری تبلیغاتی بسیاری کرده بودند که با پیروزی امام توجه مردم در این خصوص به سمت و سوی امام جلب شد و

این موجب شکستن مشروعیت مأمون گردید. زیرا اگر این فقط یک مناظره ساده و معمولی می بود، پیروزی امام (ع) نمی توانست دلیل بر مشروعیت رهبری ایشان باشد. همچنان که پیروزی هر یک از کلامیون زمان مأمون نیز، نمی توانست نشان دهد که او بر مأمون برتری داشته از جهت رهبری شایسته تر است.

اما از کلام امام که فرمودند: «او خواهد فهمید که من برای رهبری شایسته ترم» می توان چنین استنباط کرد که مأمون توانایی های علمی خود را دلیل برتری و حقانیت در رهبری جامعه قلمداد می کرد یا در میان مردم اینگونه بروز داده بود. او با ایجاد برخی مناظرات و شکست مناظره کنندگان، بر این توانایی خود صحه گذاشته بود و در این خصوص برای خود شأنی قائل بود. در حالی که پیروزی امام این شایستگی را زیر سوال برده و دستگاه خلافت را با مشکل مشروعیت مواجه نموده بود. از این رو تنها راه برای حل این مسئله، پاک کردن صورت مسئله و حذف عامل پدید آمدن این عدم مشروعیت برای خلیفه عباسی که همان امام (ع) باشد، نبود.

از سویی دیگر، کلام عمومی امام (ع) که به نوفلی سفارش می کند تا امام را از وارد شدن به مناظرات منع کند نشانگر همین موضوع است. زیرا او عامل خطر را برای امام حسادت مأمون معرفی می کند. دلیلی که امام نیز آن را رد نکردند. حسادت در جایی رخ می دهد که فردی جایگاهی را که برای خود تعریف می کرده در تصرف دیگری ببیند و قدرت حذف او را نداشته باشد. از این رو پیروزی علمی امام بر مناظره کنندگان تنها در صورتی می تواند موجبات حسادت مأمون را برانگیزد که او به صفت عالم بودن در میان مردم مشهور شده باشد که با حضور امام رضا (ع) این صفت از او سلب و

به امام داده شود.

به هر شکل، حضور امام رضا (ع) در مقر حکومت مأمون، آنچنان کار را بر خلیفه عباسی تنگ کرد که دیگر تاب تحمل وجود امام را در کنار خود نداشت. داستان نماز عید امام (ع) و ماجرای هجوم مردم برای برگزاری این نماز خود بهترین دلیل بر این توجه روز افزون مردم به امام و به خطر افتادن جایگاه مأمون در آن برهه است. البته برخورد امام (ع) نیز با ممانعت مأمون از برگزاری نماز عید، و دعایی که برای شهادت خود نمودند، نشانگر آن است که ایشان نیز برای رساندن جامعه به این میزان از شناخت، رنجهای بسیاری را تحمل کرده اند. تا اینکه آن زمان شوم فرا رسید و باری دیگر، امت اسلامی از وجود رهبری بزرگ محروم گشت تا با پرچم داری امامی دیگر، تلاش در راه ارتقای سطح آگاهی امت اسلامی همچنان ادامه یابد.

محمد صادقیان هرات، فرزند علی اکبر، شماره شناسنامه ۴۵۳،

متولد ۱۳۵۰ مشهد،

محصل حوزه علمیه مشهد، سطح دو

آدرس: مشهد خیابان امام رضا ۵۵ پلاک ۲/۶

کدپستی ۹۱۷۳۸ تلفن ۰۹۱۵۱۰۰۳۴۴۵

منابع

۱. قرآن کریم

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳

هجری قمری

۳. عیون اخبار الرضا، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین قمی

(شیخ صدوق)، نشر صدوق، ۱۳۷۳ هجری شمسی

۴. الاحتجاج، ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی،

انتشارات شریف رضی، ۱۳۸۰ هجری شمسی

۵. رجال نجاشی (فهرست اسماء مصنفی الشیعه)، احمد بن

علی نجاشی، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ هجری قمری

۶. مجمع الرجال، علی قهپایی، موسسه اسماعیلیان، بی تا

۷. قاموس الرجال، محمد تقی شوشتری، موسسه نشر

اسلامی، ۱۴۱۰ هجری قمری

۸. مغالطات، علی اصغر خندان، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ هجری

شمسی

مباحث مربوط به این موضوع گفت‌وگویی با دکتر محمد باغستانی، عضو هیئت علمی پژوهشکده اسلام تمدنی، انجام گرفته که در ادامه می‌خوانید.

چه زمینه‌های تاریخی در مناظره‌های امام رضا(ع) و مطالبه آن‌ها نسبت به ادیان مختلف شکل گرفته بود؟

۳زمینه تاریخی تا پیش از برپایی مناظرات حضرت رضا علیه السلام را می‌توان نام برد. این زمینه‌ها به ترتیب تأثیرگذاری بر جهان اسلام عبارت‌اند از: نخست ماهیت دعوت اسلامی است که در آن فرهنگ دیگری دیده شده است. در عنصر دعوت واقعیت وجود دیگران ملموس است و پیامبر باید وحی الهی را به تناسب فهم مخاطبان بیان می‌کرد تا فضایی از گفت‌وگوهای منطقی شکل بگیرد و به عبارت دیگر، فهم درست و بایسته از محتوای دعوت در اذهان مخاطبان شکل گیرد. برای رسیدن به این مهم پیشاپیش رسولانی از جنس مردم و نیز دعوتی مبتنی بر گفت‌وگوی برهانی و جدال احسن و پرهیز از اکراه مردم به پذیرش نافهمیده محتوای دعوت، در قرآن کریم از سوی حق تعالی طراحی شد تا مردم هنگام حضور در دادگاه الهی در رستخیز نهایی جهان حجتی ضد او نداشته باشند و برای پیامبر اکرم(ص) به عنوان خاتم پیامبران الهی، بزرگ‌ترین مسئولیت و وظیفه (به عنوان پیش در آمد و وظایف و مسئولیت‌های دیگر) ابلاغ پیام به مخاطبان مقرر شد که آن حضرت ابلاغ پیام الهی و اطمینان از فهم مردم را سرلوحه اقدامات خود قرار دهد. هر فرد با هر عقیده‌ای که داشته از دعوت مستثنا نبوده و حفظ امنیت گفت‌وگو در منطبق قرآنی و سنت نبوی موج می‌زند. امام

مناظره‌های امام رضا(ع) در افق تمدن اسلامی

گفت و گو با

دکتر محمد باغستانی

یکی از برجسته‌ترین و ماندگارترین میراث‌های ارزشمند امام رضا(ع)، مناظراتی است که میان ایشان و عالمان دیگر ادیان به وقوع می‌پیوست. به همین سبب حضرت رضا(ع) را پایه‌گذار گفت‌وگوی ادیان و مناظرات دینی می‌نامند. مناظرات ایشان همواره دارای محتوای عمیق و جالبی است که با گذشت بیش از ۱۲۰۰ سال از آن تاریخ، هنوز راهگشا و آموزنده است. برای آگاهی از زمینه‌های این مناظرات و دیگر

رضاء(ع) در بحرانی‌ترین شرایط دشمن را به گفت‌وگو فرا می‌خواندند. آنچه پذیرش دیگری را در فضای اسلامی تثبیت کرده، قوانینی مانند اهل ذمه بود. فرصت ادامه حیات و فرصت گفت‌وگوهای جدید زمینه هم‌گرایی ملت‌ها را فراهم کرد و مرزهای جهان اسلام برداشته شد و در این جهان بدون مرز ده‌ها ملیت زندگی می‌کردند.

دوم؛ مناظره بخشی از میراث علمی کهن جهان باستان (ایران، یونان باستان و رم) بوده که به دلیل قرار گرفتن بخش بزرگی از قلمرو آن جهان باستان در جهان اسلامی نو به این جهان جدید وارد شد و با آغاز نهضت ترجمه بر آن تأثیر گذاشت و سوم ظهور فرقه‌های گوناگون کلامی و تشکیل حلقه‌های درسی هریک از آن‌ها زمینه‌ساز گفت‌وگوهای پرشمار میان رهبران آن‌ها شد و قالب مناظره را پررونق کرد.

موقعیت جامعه شیعه در جامعه اسلامی هم در زمینه‌سازی مناظره‌ها مؤثر بود؟

بله، به نکته مهمی اشاره کردید. نهاد امامت شیعی و خلافت سنی هم در آغاز ولایت‌هدی امام رضا(ع) تحول‌های گوناگونی را به خود دیده بودند. جامعه شیعی و نهاد امامت دوره‌ای از انشعابات را تا قبل از امام رضا(ع) پشت سر گذاشته بود که با آغاز امامت امام رضا(ع) به دوره‌ای از ثبات رسید و ظهور انشعاب جدیدی چون زیدیه و اسماعیلیه که در تاریخ تشیع ماندگار شدند، در آن رخ نداد و جریان اکثریتی که بعدها به امامیه مشهور شد، از این مقطع تاریخی (عصر امامت حضرت رضا(ع)) به تثبیت در مراحل نهایی خود نزدیک‌تر شد. از سوی دیگر نهاد خلافت هم با گذر از مرحله موسوم به خلافت راشدی و مرحله اموی وارد

مرحله عباسی شده و دوره اقتدار ۱۰۰ ساله اول خود را پشت سر می‌گذاشت. تفاوت مهم خلافت در مرحله عباسی آن شکل‌گیری با مشارکت گسترده عناصر غیرعرب (ایرانی‌ها) بود که پذیرش عناصر نژادی گوناگون در ساختار قدرت سیاسی را بر خلاف عصر اموی خلافت، (که تکیه زیادی بر عناصر عرب داشت) اجتناب‌ناپذیر می‌کرد و پذیرش دیگران را از اولویت‌های دوره عباسی خلافت قرار می‌داد. حضور ایرانیان در عرصه ساختار سیاسی عصر عباسی به ویژه در عصر مأمون عباسی شدت گرفته بود و پذیرش دیگران را تقویت می‌کرد و همین نکته باب گفت‌وگوها را می‌گشود و به دلیل اختلاف نظرهای طبیعی استفاده از قالب مناظره برای تقویت مواضع فکری گروه‌ها را بیشتر می‌کرد. نهاد امامت شیعی هم که از آغاز رحلت حضرت رسول(ص) در اقلیت قرار گرفته بود، تجربه فراوانی را در سنت گفت‌وگو و دفاع از حق رهبران خود تا پیش از امامت حضرت رضا(ع) پشت سر گذاشته و پدیده احتجاج در آن رواج داشت و کوشیده بود تا با استفاده از روش جدال احسن نگرش ویژه خود را به دیگران بقبولاند. این نکته زمانی روشن‌تر می‌شود که عمده فعالیت‌های اجتماعی امامان علیهم السلام در حوزه کنش‌های علمی گزارش شده است و این حوزه از فعالیت با پرسش‌های مخاطبان همراه بود. بخش اعظمی از روایات رضوی مبتنی بر پرسش‌ها از طریق نامه یا حضوری است که شامل موضوعات گوناگون بوده است و این پرسش‌ها بیانگر حضور مخاطبان علاقه‌مند است. بنابراین متولیان هر دو نهاد (امامت و خلافت) ضمن پذیرش یکدیگر به عنوان بخشی از واقعیت موجود جهان اسلام، در عهد ولایت‌هدی حضرت رضا(ع) در کنار هم

قرار گرفتند.

پذیرش واقعیت نهاد خلافت عباسی از سوی حضرت رضا(ع) با اعتقادات شیعی سازگاری دارد؟

این پذیرش تنها به عنوان یک واقعیت موجود صرف نظر از حق یا ناحق بودن نهاد خلافت از منظر اعتقادی است. این منطق پیشینه مدیدی در عملکرد امامان پیش از حضرت رضا(ع) هم دارد و حضرت در همان چارچوب مبتنی بر تقیه و حفظ جمعیت اقلیت شیعه که امام علی(ع) را وادار به پذیرش واقعیت خلافت پس از حضرت رسول(ص) با وجود اعتقاد به حقانیت جانشینی خود کرد و توسط امامان (علیهم السلام) پس از ایشان دنبال می‌شد، حرکت می‌کرد. ناگفته نماند که این موضوع واقعیتی دولایه بود؛ زیرا نهاد خلافت در عصر عباسی نیز تشیع و امامت را به عنوان واقعیت پذیرفته بود. اینکه مأمون عباسی امام رضا(ع) را به اجبار به خراسان کشاند، خود حکایتگر شرایط ویژه‌ای است که مأمون را وادار به این اقدام کرده که دست کم پذیرش نفوذ امام و جامعه شیعه را نشان می‌دهد. این پذیرش دوطرفه نکته مهم تمدنی این اقدام است؛ هرچند شرایط سیاسی بعدی مأمون را وادار به عدول از این تصمیم کرده باشد.



درباره مختصات و ویژگی‌های مناظرات امام رضا(ع) توضیحی بفرمایید.

طی بررسی‌های انجام شده ۱۰ مناظره مهم از امام رضا(ع) وجود دارد که شامل مناظرات درون-دینی، مذهبی و بین‌ادیانی است. در هر دو جریان با اشخاص مختلف همان فرقه مربوطه مناظرات انجام می‌شد. قبل از اینکه امام رضا(ع) به ولایتعهدی برسند، در مسجد شهر بصره و کوفه ۲ مناظره با حضور ۲ نفر از اهل کتاب انجام دادند. حضرت رضا(ع) ضمن رعایت احترام ویژه حتی در اواسط گفت‌وگو به آن‌ها هدیه می‌دادند، القاب کسی را حذف نکردند و تنیدی و تحقیر در کلام این حضرت دیده نمی‌شد. سنت گوش دادن کامل به حرف دیگری در مناظرات امام رضا(ع) دیده می‌شد و حضرت همیشه به حرف‌های مخاطب خود توجه داشتند و هیچ‌گاه سخن کسی را قطع نکردند. حضرت در مناظرات حالات روحی و انسانی شخص را درک کرده و مطابق آن صحبت می‌کردند.

یکی دیگر از مؤلفه‌های مناظره‌ها موضوع حقیقت‌طلبی بود که همه به دنبال پاسخ منطقی سؤالات فارغ از دین و مذهب خود بودند. همچنین حضرت به دور از تعصب و غرض‌ورزی مناظرات را ادامه می‌دادند. در این مناظرات امام رضا(ع) به استدلال‌های عام و منطقی اشاره می‌کردند که مبتنی بر قرآن نبود، بلکه ریشه در طبیعت و عقل انسان داشت که نتیجه این استدلال‌ها مخاطبان را به سکوت وامی‌داشت و اگر سخن حضرت را هم نمی‌پذیرفتند، توان نفی استدلال‌های ایشان را نداشتند. امام در برابر شخصی که صحبت می‌کرد، به عنوان صاحب دیدگاهی که در داخل فرهنگ اسلامی شکل گرفته صحبت می‌کردند و از منظر یک

امام شیعی استدلال‌ها منطق دارند نه اینکه الزاماً مذهبی باشند. با یهودیان و مسیحیان به همین گونه به عنوان سخن گوی کل امت اسلامی سخن می‌گفتند.

امام(ع) نگاه فرامذهبی داشتند؛ لذا فهم جایگاه مخاطبان یکی از مهم‌ترین کارهای اهل دانش است. استدلال‌هایی که بنیان آن‌ها را مخاطب قبول دارد، در گفت‌وگوها اولویت حضرت رضا(ع) بود و این نشان روشنی از پذیرش دیگری با همه خصوصیات فکری وی در هنگام گفت‌وگو و مناظره است.

تفاوت مناظرات امام(ع) توجه به منظر عام انسانی است و این یکی از اصلی‌ترین تفاوت‌های آن با ده‌ها مناظره کلامی در تاریخ تمدن اسلامی است که در آن منطق و حقیقت طلبی و ادب انسانی دیده نمی‌شد. بهترین شاهد ما آن است که هرگز گزارش نشده که پس از جلسات مناظره حضرت رضا(ع) بر طرف مناظره کننده با حضرت، جفای اخلاقی یا سیاسی یا دینی کنند. این درحالی است که در سده‌های بعدی ده‌ها مناظره چالش‌برانگیز از جمله سوزاندن کتاب‌ها و حمله به مناظره-کنندگان از سوی طرف داران متعصب در تاریخ اسلام گزارش شده است.

لطفاً از منظر تمدنی به مناظرات امام رضا(ع) اشاره کنید.

از قرن سوم به ثمر نشستن ۲۰۰ سال ابتدایی است و تمدنی که پایه‌های آن از عصر نبوی آغاز شده، مرحله به مرحله پیش می‌رود.

سنت تدریج در بحث‌های تاریخی بااهمیت است و پدیده‌ها به یک باره اتفاق نیفتاده و تمدن باید در این خاک بنا شود. ادیان در این مرحله به صورت معجزه وار تمدن بنا نمی‌کنند، بلکه با رشد دادن تفکر در انسان او را در مسیر

تمدن سازی قرار می‌دهند. باید توجه داشت که تمدن‌ها را یک گروه یا فرقه به وجود نمی‌آورد، بلکه اصل تکثر باید پذیرفته شود و باید فاکتورهایی از قبیل هم‌افزایی، کنار یکدیگر بودن و تعاون گسترده با یکدیگر شکل بگیرد تا هر تمدنی از جمله تمدن اسلامی به وجود آید.

تعریف من از تمدن اسلامی، تمدن مستند به قرآن و سنت نیست، انحصار موجود در آن زمان دوره زیادی از تمدن را از تاریخ اسلام جدا می‌کند؛ لذا تمدن‌ها با مشارکت عوامل گوناگون، و تدریجی به وجود می‌آیند. به همین دلیل واقعی‌ترین تعریف تمدن اسلامی تعریفی است که در آن اسلام (کتاب و سنت) و عمل مسلمانان و نیز شهروندان غیرمسلمان در قلمرو اسلامی به عنوان عناصر مهم دیده شوند. زیرا غیرمسلمانان در جای جای این تمدن نقش داشتند و در نهضت ترجمه کار بزرگی کردند و مسلمانان را با میراث جهان اسلام آشنا کردند. بنیان تمدن‌ها از طریق مشارکت‌های فراوان گروهی، فردی و اجتماعی تحقق بیرونی پیدا می‌کند و چارچوبی برای زندگی مردم می‌شود. تعداد ایده‌پردازان زیاد نیست، اما افرادی که این ایده‌ها را عمومیت می‌دهند، یا گروه‌های مختلف فکری در اصلاح، بهبود، توسعه و گسترش نقش چشمگیری دارند. نقش شیعه در این عرضه از این منظر مهم بوده که بدون تردید اگر فضای باز و آزاد مشارکتی و انتقال نظر وجود نداشته باشد، مشارکت تحقق نمی‌یابد. یعنی سهم نظر و ایده هرکس باید محفوظ باشد. یکی از بزرگ‌ترین خطاها در مطالعات تاریخ گذشته حذف سهم نظرات جمعیت‌های مختلف بوده، در صورتی که در همه مقاطع تاریخی نظرات همه ملت‌ها مهم بوده است. از

زمانی که حکومت‌ها و عرصه‌های سیاسی به نظرات مردم اهمیت نمی‌دادند، جریان رقابت به جریان حذف کردن رقیب تبدیل شد. تا یک دوره‌ای از تمدن اجتماعی وجود رقیب به به روز بودن و خلق استدلالات تازه کمک می‌کرد، اما از زمانی که جریان‌های مخالف فکری حذف می‌شوند، رقابت و در نتیجه آزادی فکری و مشارکت از بین می‌رود و عصر انحطاط تمدن فرامی‌رسد.

فضای رقابت و مشارکت در هر نسلی از تمدن‌ها باید حفظ شود. این موضوع به فرهنگ مناظره امام رضا(ع) اشاره دارد. امام رضا(ع) این فضای باز فکری را برای همه ایجاد کرده بودند. خراسان اگر با وجود امام هشتم(ع) به سرمنشأ مناظرات تبدیل شد، به این دلیل است که حضرت در اوج قله امامت، یعنی بالاترین شخصیت دینی و خلیفه (مأمون) به‌عنوان بالاترین شخصیت سیاسی کنار یکدیگر در مناظرات قرار داشتند و طبق شواهد تاریخی، بالاترین سطح توجه جدی به عنصر مناظره و گفت‌وگو شده بود؛ یعنی صاحبان اندیشه با یکدیگر به جای جنگ، گفت‌وگو می‌کردند. قبل از آمدن امام رضا(ع) مناظراتی به این شکل در ایران دوره اسلامی گزارش نشده است. مأمون یکی از خلفای دوره اقتدار خلافت عباسی بود و اگر چیزی در این دوره سنت می‌شد، دوام بیشتری داشت و در شهرهای مختلف توسعه پیدا می‌کرد. حضور حضرت رضا(ع) در این دوره که مدت کوتاهی بود و مناظرات ایشان این گونه به تثبیت این سنت (گفت‌وگو) کمک کرد و در قرن چهارم و پنجم سنت مناظره جزو جدایی‌ناپذیر تمدن اسلامی شد. به بیان دیگر مناظره‌های حضرت رضا(ع) به لحاظ تاریخ وقوع در یک نقطه عطف تاریخی قرار گرفت و به

جریان گفت‌وگو در تمدن اسلامی امداد رساند. در اهل سنت و شیعه قالب مناظره و گفت‌وگو رونق بیشتری یافت و تمدن اسلامی به ویژه در سده‌های چهارم و پنجم از آن بهره‌ها برد؛ به گونه‌ای که در قرن چهارم شیخ مفید متهم شد به اینکه مناظره‌هایی می‌کند که بر خلاف سنت رایج شیعی است. شیخ مفید در آثار خود فصلی با موضوع حجیت مناظره در میان ائمه شیعه اختصاص داد و این اتهام را رد کرد و طبیعی بود که مناظره‌های ائمه علیهم السلام به ویژه حضرت رضا(ع) پشتوانه بسیار مهمی برای ادعای او باشد. یعنی به سنت مناظره می‌توان نگاه کلان تمدنی و نگاه شیعی کرد. از نظر بنده مهم‌ترین کار شیعه ایجاد رقابت سالم علمی با اکثریت اهل سنت بود و تمدن اسلامی به این رقابت فکری درونی نیاز داشت. هیچ کدام از فرق دیگر به اندازه شیعه نتوانستند در حد یک اکثریت ایجاد رقابت و مناظره برپا کنند و سبب نگارش کتاب‌های کلامی شوند. به بیان دیگر، وادار کردن آنان (اکثریت) به سنت گفت‌وگو به صورت مکتوب یا شفاهی از دستاوردهای شیعیان بود. این سنت در قرن چهارم بسیار پررونق شد؛ به گونه‌ای که به اندلس نیز رسید.

شیخ مفید حدوداً هفده ساله بود که در جلسات مناظره عیسی رمانی شرکت کرد. او بار اول در بغداد در مناظره استدلالی کرد که عیسی رمانی گفت: «انت المفید حقا» و لقب مفید را به او داد. استدلالی که شیخ مفید برای اهل سنت و شیعیان رواج داد، سنت ائمه(ع) بود که حضرت رضا(ع) خصوصاً در این سنت (مناظره) بیشتر از دیگران می‌درخشند.

در برابر شخص معتزلی که با امام صحبت می‌کند، امام آنجا به عنوان دیدگاهی که در داخل

فرهنگ اسلامی شکل گرفته صحبت می‌کنند و از منظر یک امام شیعی الزاماً همه پاسخ‌ها از منبع اسلامی نیست. با یهودیان و مسیحیان به همین گونه سخن گوی کل امت اسلامی سخن می‌گویند و صرفاً جنبه شیعی آن پررنگ نیست و از منظر یک عالم یا دانشور شیعی تبادل نظر می‌کنند.

امام(ع) نگاه فرامذهبی داشتند؛ لذا فهم جایگاه‌ها در هر دوره‌ای از زندگی یکی از مهم‌ترین کارهای اهل دانش است که متأسفانه از آن غفلت می‌شود و از افرادی که می‌نویسند یا تریبون دارند، باید به چگونگی اقتضای مخاطب و مراتب حقیقت توجه کنند و اینکه جایگاه آن در هر رتبه‌ای از حقیقت چیست.

امام به خصوص در بحث تشیع بیشتر به استدلال‌های قرآنی تکیه دارند و به استدلال‌های روایت‌های امامان شیعی قبل از خود تکیه نمی‌کنند و دنبال این هستند که استدلالی مطرح شود که طرف مقابل آن را بپذیرد؛ چراکه سنت مناظره این‌گونه است که طرف مقابل با فکر کردن به سخن آن را بپذیرد و احساس نکند از منظر و گروه خاصی بیان شده است؛ لذا فضا را با مشترکات اصول انسانی تطبیق دهیم. تفاوت مناظرات امام(ع) توجه به منظر عام انسانی است؛ به گونه‌ای که ده‌ها مناظره کلامی در تاریخ تمدن اسلامی وجود دارد که دعوا و جدل ویژه است.

سنت مناظره به چه کار امروز جامعه ایران می‌آید؟

هیچ راهی تاکنون در حوزه تمدن‌ها جز پذیرش دیگران پیدا نشده است. بدون پذیرش این واقعیت که اگر نژاد یا زبان دیگران محترم است، مهم‌تر از آن فکرشان است که اهمیت بیشتری دارد. سنت مناظره مفهوم عمیق‌تری به

نام گفت‌وگوی چهره به چهره صاحبان اندیشه با یکدیگر و در حضور مخاطبان شنونده دارد. شفافیت اندیشه، باورها، دیدگاه‌ها و رویکردها در پی سنت گفت‌وگو با قالبی چون مناظره به شرط رعایت اصول و قواعد منطقی و خردورزانه و انسانی حاکم بر آن با استناد به مناظرات حضرت رضا(ع) می‌تواند بسیار کارآمد باشد، امکانات و سرمایه‌های فکری ایران کنونی را بهتر نمایان سازد و زمینه‌های مشارکت حداکثری را از طریق جذب حداکثری فراهم سازد و بر شتاب روند بازسازی و به‌سازی کاستی‌های نه چندان کم‌شمار حوزه‌های گوناگون فرهنگ عمومی ما بیفزاید، قدرت نقد منصفانه را بالا ببرد و حساسیت‌های خردورزانه در برخورد با معضلات گوناگون را افزون کند و در نهایت به بهبود زندگی شهری از طریق ایجاد حساسیت‌های اجتماعی، دینی، منطقی و خردورزانه و اخلاقی کمک کند.

مناظرات قرآنی از عالمی حنبلی

دکتر حسن انصاری

عضو هیئت علمی مؤسسه مطالعات عالی پرینستون آمریکا

دکتر حسن انصاری متولد سال ۱۳۴۹ در تهران است. پس از اتمام دوره دبیرستان در گروه فلسفه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران مشغول به تحصیل شد. مدتی در بیروت علاوه بر مطالعه نسخه‌های خطی، تحصیلات دانشگاهی خود را ادامه داد. در سال ۱۳۸۱ به منظور ادامه تحصیل عازم فرانسه شد و تحصیلات خود را در رشته فلسفه و تاریخ ادیان در مدرسه کاربردی مطالعات عالی سوربن ادامه داد و در همین دانشگاه در سال ۱۳۸۸ از رساله دکتری خود دفاع کرد. در همان سال به برلین رفت و دوره پست دکترای خود را در دانشگاه آزاد برلین طی کرد.

انصاری اکنون عضو هیئت علمی مؤسسه مطالعات عالی پرینستون مدرسه مطالعات تاریخی است و به عنوان استاد میهمان با رتبه پروفیسور در دانشگاه پرینستون بخش خاور نزدیک تدریس می‌کند.

از ادبیات مناظره‌نویسی در میان فرق مختلف

اسلامی، نمونه‌های متعددی در اختیار ماست. گاهی مناظرات تنها به صورت گزارش‌هایی در کتاب‌های تاریخی و کلامی نقل شده و به دستمان رسیده است و گاهی نیز کتاب‌هایی مستقل به نقل مناظرات کلامی و اعتقادی و حتی در زمینه‌های فقهی مبادرت کرده‌اند. البته گاهی مناظرات کلامی و اعتقادی واقعیت تاریخی نداشته و برخاسته از صورت بندی «جدلی» برای ارائه اعتقادات مذهبی و اختلافات میان فرق مختلف بوده است. در این صورت عموماً نامی از شخصیت‌های تاریخی برده نمی‌شود و به طور کلی اشاره به مذاهب اشخاص حاضر در مناظره می‌شود. گاهی نیز نویسندگان فرق برای اثبات دعاوی اعتقادی خود ترجیح می‌دهند مناظره‌ای ساختگی را تنظیم کنند و نتیجه را به نفع خود به پایان ببرند؛ گرچه حتی ناچار بوده‌اند که برای طبیعی نشان دادن فضای بحث از شخصیت‌های نامداری نام ببرند، اما به هر حال مواردی هم هست که مناظرات تا اندازه قابل قبولی به درستی و با امانت گزارش شده‌اند. در این موارد طبعاً شخصیت‌های داخل در مناظره شخصیت‌های تاریخی‌اند. گاهی در منابع دیده می‌شود که یک مناظره کلامی که ریشه در واقعیت داشته است، با روایات و جزئیات مختلف و طبعاً با پایان متفاوت در منابع تاریخی طرف‌های مناظره نقل شده و هر طرف کوشیده است مناظره را به نفع مذهب خود پایان دهد.

در ادبیات اسلامی کتاب‌های بسیاری درباره دانش جدل و آداب و احکام و قواعد آن (بیشتر از سوی فقیهان و اصولیان و متکلمان اهل سنت) نوشته شده است. برخی از این کتاب‌ها با عنوان «کتاب الجدل» است و برخی دیگر «آداب الجدل» و امثال آن. برخی از این کتاب‌ها

هم به ویژه در دوره‌های متأخرتر عنوان «آداب البحث» دارد. بسیاری از دانشمندان اسلامی و به ویژه در میان اهل سنت در این زمینه و درباره مباحث خلاف و آداب بحث و جدل فقهی و اصولی نظریه‌پردازی کرده‌اند. تاکنون شمار زیادی از این کتاب‌ها منتشر شده که شاید از مهم‌ترین آن‌ها رساله جدل ابن عقیل، دانشمند برجسته حنبلی و بخشی از کتاب «الواضح» او درباره جدل است که از ۲ نقطه نظر مختلف مباحث و انواع جدل را مطرح کرده است. در دوره‌های نخست عموماً متکلمان در این زمینه نظریه‌پردازی، و از جدل و آداب آن در «نظر» بحث کرده‌اند. استاد برجسته اسلام‌شناسی پروفیسور فان اس در این زمینه مطالعات مهمی دارد. او در زمینه شیوه‌های جدل فقهی و اصولی هم کارهای مهمی انجام داده است، به ویژه انتشار آثار ابن عقیل به شیوه انتقادی که مرهون او هستیم. اینجا قصد پرداختن به این موضوع را ندارم؛ تنها کتابی را از یک دانشمند برجسته حنبلی و از شاگردان ابن تیمیه معرفی می‌کنم که در همین زمینه است:

این کتاب با عنوان «عَلَمُ الْجَدَلِ فِي عِلْمِ الْجَدَلِ» است و از جهات مختلفی کتابی بی‌همتاست. نویسنده کتاب، نجم‌الدین طوفی حنبلی معروف است که آثار و آرای اصولی او شهرت بسیار دارد و به ویژه در موضوع مصلحت در استنباط فقهی (۱). این کتاب به وسیله ولفه‌ارت هاینریش در ۱۹۸۷م/ ۱۴۰۸ق در بیروت/ ویسبادن در المعهد الآلمانی بیروت منتشر شده است. محقق پیش‌تر درباره این کتاب و مؤلفش در مقاله‌ای در مجله جمعیت مستشرقین آلمان (۲) مقاله‌ای منتشر کرده است. نجم‌الدین طوفی که به ویژه در سال‌های اخیر آثار بیشتری از او و درباره او منتشر شده است، سلیمان بن عبدالقوی بن

عبدالکریم بن سعدالطوفی که اصالتاً اهل بغداد است، نام دارد که در سال ۷۱۶ق/ ۱۳۱۶م درگذشته است و در بغداد و دمشق و قاهره و برخی نقاط دیگر زندگی می‌کرده است. جالب اینکه وی با وجود آنکه حنبلی بوده، اما زمانی به «رفض» (تشیع) متهم بوده است و نیز گفته‌اند که در مدینه یک چند همنشین عالمی به نام سکاکی (۳). گرایش به تشیع در میان حنبلیان سده هفتم در بغداد معمول بوده و شاید این مسئله در او که البته بیشتر در نواحی شام و مصر زندگی می‌کرده، اثر گذاشته باشد. در همین کتاب هم گاهی تعصب نداشتن او به تسنن پیداست (۴). نویسنده در بخش اولیه کتابش به موضوع جدل و احکام و قواعد آن پرداخته است. در مقدمه درباره تعریف و اشتقاق جدل سخن گفته و در باب اول درباره حکم شرعی جدل و در باب دوم درباره آداب جدل و در باب سوم در ارکان جدل و در باب چهارم درباره اقسام حصری استدلال به بحث پرداخته است. اصحاب حدیث و حنبلیان همواره از جدل و مناظرات کلامی و «نظر» در امور اعتقادی انتقاد می‌کرده‌اند و به همین دلیل هم از متکلمان انتقاد می‌کردند، اما تحت تأثیر جریان اشعریگری در جهان اسلام و در میان اهل سنت و گسترش کلام و شیوه‌های بحث‌های استدلالی متکلمان که می‌دانیم اشعریان در دفاع از مبانی اعتقادی از ضرورت آن دفاع می‌کردند، حنبلیان نیز به تدریج تحت تأثیر این مسئله قرار گرفتند؛ نمونه آشکار آن، بهره‌وری از شیوه‌ها و استدلالات کلامی در دفاع از عقاید حنبلی در آثار کسانی مانند ابویعلی بن الفراء در کتابش «المعتمد» است. ابن عقیل حنبلی که خود نزد معتزلیان تحصیل کرده بود، بیشتر با آداب جدل و استدلال آشنایی داشت و آن را به کار می‌گرفت. این موضوع در بازمانده‌های

کتاب «الفنون» او هم کاملاً دیده می‌شود. در کنار این جریان ضرورت بهره‌گیری از آداب جدل در خلافت‌ها «مذهب» از مدت‌ها پیش تر و با گسترش دانش اصول فقه در میان اهل سنت روشن‌تر شده بود و با ورود منطق ارسطویی در مباحث اصولی و فقهی بحث درباره جدل گسترش بیشتری نیز به شکل کمی و کیفی پیدا کرد.



بنابراین در کنار فقیهان حنفی و شافعی که از پیش‌تر به اهمیت جدل و آداب و قواعد استدلال پی برده بودند، حنبلیان نیز در کتاب‌های اصولی خود به جدل و خلافت‌ها می‌پرداختند و به طور مستقل نیز در این زمینه تألیفات ارائه دادند. البته در کتاب طوفی این بخش‌ها چندان اهمیتی ندارد و همان‌طور که خود او هم اظهار داشته، بیشتر خلاصه‌وار و به عنوان مقدمه‌ای برای بحث‌های بعدی به آن پرداخته است. این مباحث به صورت بسیار گسترده‌تری در کتاب‌های پیشینیان مطرح شده بوده است. از جمله درباره طرق استدلال عمده منبع او کتابی است به نام کتاب «المنظرات فی الأسئلة والاعتراضات علی أنواع الاستدلالات» تألیف شخصی به نام ابن المعمار البغدادی (۵) که شاید مقصود از او نویسنده کتاب «الفتوة» باشد که مصطفی جواد آن را در بغداد به سال ۱۹۵۸م منتشر کرده است.

وی را ابو عبدا... محمد بن ابی المکارم البغدادی الحنبلی خوانده‌اند و گفته‌اند که در سال ۶۴۲ق در گذشته است. ظاهراً این کتاب در اختیار نیست. بخش مهم کتاب باب پنجم آن است که مؤلف در تحقیقی ممتاز و برای مشروعیت بخشی به مناظرات و جدل‌های کلامی و مذهبی و نیز برای غنابخشی به آن‌ها کوشیده است تا آیاتی از قرآن کریم را که در قالب مناظرات و ابطال مخالفان است، در قالبی متناسب با شیوه‌های استدلالی و جدلی تنظیم کند و به اصطلاح خودش آن آیات را بر اساس و ترتیب قواعد استدلالی تخریح کند. این باب که مهم‌ترین و مفصل‌ترین بخش کتاب طوفی است، کاری است بدیع و ممتاز و به ترتیب سور و آیات است. نویسنده در خاتمه کتاب تعدادی از مناظرات کلامی و ادبی را گردآورده است تا عملاً قواعد استدلال و نظر را در قالب مثال‌هایی عینی نشان دهد. در این بخش از کتاب‌های الجلیس الکافی و الأنیس الشافی تألیف قاضی المعافا بن زکریا النهروانی معروف و نیز طبقات المعتزله قاضی عبدالجبار معتزلی (مانند ص ۱۱) بهره برده است. نمونه این کتاب‌ها که مناظرات کلامی و مذهبی را گرد آورده‌اند، در میان سنیان و شیعیان متعدد است و برخی هم به چاپ رسیده است. از نکات جالب کتاب نقدهایی است که از اندیشه‌های فلاسفه دارد (مانند ص ۲۰۰) و نیز نقدی که از غزالی دارد که احادیث را به درستی نمی‌شناخته و حتی از «الطرقیة» (یعنی قصاص و وعاظ قصه گو و معرکه‌گیرانی که بر سر راه‌ها می‌نشسته‌اند و گاه در کار درمان و طب نیز بوده‌اند و گاه فال می‌گرفته‌اند و به قولی همه فن حریف بوده‌اند (۶) دریافت و نقل می‌کرده است. وی می‌گوید عموماً فقیهان عجم شناخت درستی از حدیث ندارند.

پي نوشت

- ۱.نگاه كنيد: كتاب مصطفى زيد با عنوان المصلحة فى التشريع الاسلامى و نجم الدين الطوفى.
- ۲.ملحق ۳، ج ۱، ويسبادن، ۱۹۷۷م، ص ۴۶۳-۴۷۳.
- ۳.ابن كثير، البداية والنهاية، ۲۴۴/۱۴.
- ۴.نمونه نك: ص ۲۲۱-۲۲۲.
- ۵.نگاه كنيد: ص ۸۹.
- ۶.نگاه كنيد: ابن كثير، السيرة النبوية، ص ۵۰۱/۴؛ الصالحى، سبل الهدى و الرشاد، ۲۶۵/۳؛ ۱۰۱/۱۲.



امام گفت و گو

و

مناظرہ

مرکز فعالیتہائے قرآنی

ازمان جہاد دانشگاہ خراسان رضوی

ویژہ نامہ شہادت امام علی بن موسیٰ الرضا علیہ السلام

شہریور ۱۴۰۲